



دانشگاه عالی دفاع ملی

راهنمای کرسی های نظریه پردازی دانشگاه عالی دفاع ملی

تابستان ۱۳۹۴

فهرست مطالب

۳.....	مقدمه.
۴.....	نظریه‌پردازی در اندیشه حضرت امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی)
۵.....	تعاریف.
۶.....	فرق بین ایده و نظریه.
۹.....	نوآوری.
۱۲.....	نقد.
۲۷.....	نظریه‌پردازی.
۳۴.....	امتیازات.
۳۷.....	روندنما.
۳۹.....	نحوه برقراری ارتباط با دفتر کرسی‌های نقد و نظره‌پردازی.

مقدمه

ایده‌های آدمیان تا آن زمان که در چارچوب‌های ذهنی آنها محبوس باشند، به علم و دانش فراگیر تبدیل نخواهد شد، چرا که علم در نقد و پذیرش آن توسط دیگران حاصل می‌گردد. پس طرح ایده، اندیشه، نظریه و نوآوری ضرورت دارد و بی‌توجهی به این امر مهم تولید و تحولی در علم و اندیشه بشری ممکن نخواهد شد. ایده و نظر و طرح گسترده آن، نقد دیگران به کمال بلوغ و پختگی می‌رسد و البته اجلاس‌های نظریه‌پردازی، نقد، مناظره و نوآوری می‌توانند بستری مناسب برای این مهم باشند.

در این راستا و در جهت افزایش رونق و نشاط علمی، ایجاد زمینه ارتقاء فرهنگ نقد، نوآوری علمی، ایده‌پردازی و نظریه‌پردازی سنجش کیفی دستاوردهای علمی پژوهشگران و ایجاد بسترهای مناسب برای بهره‌گیری از این دستاوردها، دانشگاه عالی دفاع ملی بر اساس فرمان نورانی مقام معظم رهبری و همگام با هیئت حمایت از کرسی‌های نقد و نظریه‌پردازی شورای انقلاب فرهنگی دفتر کرسی‌های نظریه‌پردازی در حوزه‌های نظامی، دفاعی، امنیتی و مدیریت راهبردی را در مردادماه ۱۳۹۳ راه‌اندازی نموده است.

دانشگاه عالی دفاع ملی آمادگی دارد ضمن برگزاری کارگاه‌های آموزشی و ارائه مشاوره، دعوت به همکاری اساتید جهت داوری، طرح‌نامه‌های دانشجویان، دانش‌آموختگان، محققان و اساتید در زمینه‌ها و حوزه‌های یاد شده را دریافت و در سیر مراحل تصویب قرار دهد.

امید است این نوشتار بتواند در این راستا، راهنمایی لازم را ارائه و حرکت به سمت تحقق و پیاده‌سازی فرامین مقام معظم رهبری حضرت امام خامنه‌ای عزیز را تحصیل کند.

نظریه‌پردازی در اندیشه حضرت امام خامنه‌ای (مدظله العالی)

در زمینه نظریه‌پردازی حضرت امام خامنه‌ای (مدظله العالی) می‌فرمایند:

- ✓ ما در زمینه‌ی علوم انسانی احتیاج داریم به نظریه‌سازی، بسیاری از حوادث دنیا حتی در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی و غیره، محکوم نظرات صاحب‌نظران در علوم انسانی است، در جامعه‌شناسی، در روان‌شناسی، در فلسفه، آن‌ها هستند که شاخص‌ها را مشخص می‌کنند.
- ✓ خط تولید علم و فکر و نظریه را برنامه‌ریزی شده دنبال کنید.
- ✓ نظریه‌سازی باید از منابع اسلامی و از متون اسلامی، نظریه‌ناب اسلام در باب عدالت بدست آید.
- ✓ فکر نو ارائه کنید، فکرهای نویی که هیچ دانشمند قبلی مطرح نکرده است. ستاد کل نیروهای مسلح نیز از این تدبیر برکنار نیستند. حوزه‌های اطلاعاتی، عملیاتی، دافوس‌ها، دانشگاه‌ها و... فکر کنید و امتیازات ویژه‌ای برای ارائه این موارد پیش‌بینی کنید.
- ✓ نظریه را دنبال کنند، تولید کنند، خلق کنند، ابداع کنند، نقد کنند؛ چشم‌پسته و تقلیدی نباید کار را دنبال کرد
- ✓ من تکیه‌ام در این نکته این است که نمی‌خواهیم از مونتاژ و کنار هم چیدن نظریات گوناگون متفکرین و حکمائی که در این زمینه حرف زدند، یک نظریه به وجود بیاوریم و تولید کنیم.
- ✓ باید «تولید نظریه و فکر»، تبدیل به یک ارزش عمومی در حوزه و دانشگاه شود
- ✓ بایستی برای نقد ارزیابی و جدا کردن سره از ناسره همت شود.
- ✓ اگر امروز نظریه‌یی را خواندید، یک ماه بعد نمی‌توانید به عنوان آخرین نظریه به آن تکیه کنید. روشها دائماً عوض می‌شود و حرفها نو به نو می‌آید.

تعاریف حوزه های مختلف نظریه پردازی

نظریه پردازی: عبارت است تلاش علمی - پژوهشی مبتنی بر تجارب آراء نظریه های پیشین برای نیل به مجموعه ای دانشی که بتواند رابطه بین متغیرهای دخیل در یک موضوع را در قالب اکتشاف چستی چرایی و چگونگی آن منطقی و تفسیر نموده و بیشترین سطح مقبولیت علمی را در جامعه هدف فراهم نماید.

نقد: یعنی پیدا کردن خوبی ها از میان بدی ها. نقد به یک اثر کمک می کند که آن اثر اعتبار یابد. اگر از یک کار یا یک مقاله و یا... انتقاد شود باعث می شود که نقاط بد آن کار مورد اصلاح قرار گیرد.

نقد: کوششی در راستای ارزیابی و سنجش میزان اعتبار علمی یک اثر است که با رعایت انصاف و زبانی مشفقانه عنوان می شود و می تواند به فهم دقیق و منصفانه یک اثر از سوی مخاطب کمک کند.

ایده: یک گزاره فرضی (شبه فرضیه) که در قالب یک قضیه منطقی و دارای استدلال قوی، مبتنی بر یک حوزه مشخص فهم و قابل اعتماد و اتکای علمی است. ایده قضیه ای است که می تواند فرض محقق را نسبت به یک موضوع قابل دفاع کند. عمدتاً یک ایده با نگاه به تحول در زمینه ذیل صورت می گیرد.

ایده: عبارت است از پیشنهاد خلاقانه و ابتکاری که به منظور:

الف) حل یک مسأله یا چند مسأله (چالش، مشکل، عیب و نقص)

ب) بهبود یک یا چند فرآیند (متد، شیوه و روش انجام کار)

ج) تغییر در یک وضعیت (شرایط، عوامل و مؤلفه های موثر) در قالب فرضی عالمانه طرح شده و منطقی و استدلال قوی نهفته در ایده موجبات توجه به آن را فراهم می سازد.

نوآوری: نوآوری در مورد شیوه و روش های بکارگیری رویکردها، فعالیت ها و ایده های نوین ناشی از خلاقیت تعریف می شود. در واقع نوآوری عمدتاً شاهد بر پیاده سازی نو و نوآفرینی ناشی از خلاقیت که به صورت یک محصول یا خدمت تازه ارائه شود می گویند.

فرق بین ایده و نظریه، ایده یک قضیه و یک نظریه است. منظور از ضد ایده، ایده‌های رقابتی است یعنی ایده‌هایی که پیشبرد داشته باشند، سرعت بیشتری داشته باشند، ابداع پذیری کمتری داشته باشند. ضد ایده یعنی ایده را نفی می‌کند و از ایده عبور می‌کند. آن باعث می‌شود در ذهن بگردی برای ایده ات استدلال قوی پیدا کنی. ایده یک گزاره است که دارای منطق و استدلال قابل دفاعی است و معمولاً هم شکل فرضیه دارد. مثلاً اخلاق اینترنتی موجب کاهش جرم خیزی در فضای مجازی می‌شود. این یک ایده است. اگر شما بخواهی از این دفاع کنی که باید منطقی باشد. می‌گوییم آیا واقعاً اینترنت اخلاق پذیر هست یا نه؟ اول سؤال می‌کنم. آن چیزهایی که منطق ایده شما را فرومی‌ریزد فرض شما را هم فرو می‌ریزد. پس ایده باید قابل دفاع باشد برای ایده‌ات باید یک مقاله بنویسی حتماً. که آن ضد ایده‌ها^۱ غیرقابل نفوذ بشود در منطق شما. همین که گفتم شما یک ایده در ذهن تان تبادر کند چه می‌شود.

معمولاً به نظریه در ادبیات زبان انگلیسی می‌گویند نظریه. نظریه یعنی اینکه بتوانید یک وصل منطقی بین تعاریف و پیشنهادات از یک علم و یک دانش ارائه بکنید که در آن سعی داریم چرایی، چگونگی و چیستی متغیرهای تشکیل‌دهنده آن علم را تفهیم کنیم و آن را به یک نتیجه‌ای منتج کنیم. ما به این می‌گوییم نظریه. نظریه پدیده‌ای است که هم ابتدای تجربی دارد و هم ابتدا به نظریه‌های قبل دارد. اما ایده این طور نیست. گفتیم ایده چه چیزی است؟ اولاً یک گزاره است که شباهتی به فرضیه دارد. گزاره‌ای مبتنی بر حدس محقق از یک ضرورت علمی است. این حدس بیشتر یک ضرورت علمی و دارای منطق و استدلال قوی و محکم و مورد تغییر که می‌گوییم اعتبار و اتکای علمی در نزد دیگر محققان است. مثلاً یک ایده این است که اخلاق اینترنتی مانع از بروز جرم در شبکه اجتماعی و مجازی می‌شود. چند درصد قبول دارید این فرضیه است؟ اگر این فرضیه باشد شما اگر اعتبار علمی این حدس را که یک حدس علمی، آگاهانه و قریب به یقین است، می‌شود یک ایده.

ویژگی‌های ایده:

هر ایده سه پدیده را در خود جای می‌دهد، یکی از اصلی‌ترین آنها بروز ضد ایده‌هاست. ضد ایده‌هایی که قوی‌تر هستند. مثلاً یکی این است که اینترنت بخاطر سرعت دسترسی، فراوانی دسترسی، آزادی دسترسی، اخلاق پذیر نیست. شما خودتان، همسران همه عضو یک شبکه اجتماعی هستید، هرچه می‌گویید جوک نگذارید. یک جوک زشت می‌آید. وقتی که شروع کردی به خواندن اخلاقت را آوردی پایین، می‌توانی نخوانی. یا یک عکس نامناسب می‌آید، یک کلیپ نامناسب می‌آید. لازم نیست اخلاق اینترنتی باشد فرد متخلف می‌سازد. مثلاً اینها ضد ایده‌هاست.

یکی بروز ضد ایده است که وقتی مقاومت می‌کند در مقابل ایده عملاً آن اتقان و اتکاء و اعتبار ایده فرو می‌ریزد. و ایده موفق نمی‌شود. بعضی چیزها را می‌گویند ایده خوبی است ولی غیر قابل اجراست چون ضد ایده دارد. نکته بعدی ضعف و ناتوانی در اجرا و تحقق است. ایده خیلی خوب است اما تحقق‌پذیر نیست به دلیل اینکه امکاناتش متناسب با پیاده‌سازی نیست. هزینه آن خیلی زیاد می‌شود. یا تمهید امکانات برایش ممکن نیست. اگر بخواهید این کار را بکنید باید امکانات فراوانی را بگذارید مثل فیلتر کردن. ما فیلتر می‌گذاریم برای اینکه مدیریت کنیم اخلاق اینترنتی را، ولی الان جمهوری اسلامی دیگر قائل به فیلتر کردن وایبر نیست، تلگرام نیست. چرا؟ اصلاً امکان کنترلش وجود ندارد و اینکه امکانات فراهم باشد اما این قدر مطالبه یعنی ضد ایده در برابرش بالاست که کاری نمی‌توان کرد. بنابراین وایبر، تلگرام، اینستاگرام و واتس آپ در کشور ما اصلاً فیلتر نمی‌شود. و روز به روز هم دارد مخاطبینش را بیشتر می‌کند. شما اس ام اس می‌فرستی هرچه تلاش می‌کنی می‌نویسد ارسال نشد. اما در وایبر با یک کلیک می‌رود. باورت نمی‌شود که رفت و رسید. تلگرام هم همین جور. رایگان هست، خدمات می‌دهد در شبکه تنوع است، تنوعش جذابیت دارد و بعد در جذابیتش یا آلودگی است یا اخلاق. یکی از اینها را می‌توان انتخاب کرد دو تا را با هم نمی‌توانی انتخاب کنی. اینجاست که توصیه می‌کنیم به دوستانی که استفاده می‌کنند در جذابیت‌ها خیلی دقت کنند.

سومین ناکارآمدی که ما در مقابل ایده با آن مواجه می‌شویم، عدم تداوم و ابطال‌پذیری سریع است. ایده منطقی است ولی میرایی آن خیلی زیاد است و زود از بین می‌رود و ماندگاری هم ندارد. یعنی محیط اجازه اجرا می‌دهد وقتی در اجرا می‌آییم جلو نمی‌توانیم ادامه بدهیم.

چه سؤالاتی در ایده مطرح است؟

- ۱- انگیزه بیان ایده در این حوزه چیست؟
 - ۲- منطقی طراحی، اعتبار و اتقان ایده چیست؟
 - ۳- رویکرد بیان این ایده در محیط هدف چیست؟ معمولاً یک ایده‌ای دارای چهار رویکرد است: تحول در عملکرد، تحول در سیاست‌ها. مثل سیاست گذاری، برنامه ریزی، تحول در نگرش‌ها و بینش‌های مدیران تحول در معنا و هویت فعالیت در حوزه هدف است. مثلاً اخلاق اینترنتی که صحبت شد یکی یا دو تا از این حوزه‌ها را دربر بگیرد. نگاهش این است که می‌خواهد تحول ایجاد کند. ایده در علوم انسانی میل به تحول دارد. یعنی ایده‌ای که تحول ایجاد نکند رویکردش صحیح نیست.
- ایده باید هم جنس باشد. معمولاً ایده‌ای که می‌خواهد تحول معنا و هویت بدهد دیگر نمی‌آید در حوزه عملکرد. یعنی ایده نمی‌تواند همه حوزه‌ها را متحول کند.

۴- مدل و نحوه تاثیرگذاری بر حوزه هدف چگونه است؟

نظریه‌ها قبل از اینکه نظریه بشوند ایده‌ای بوده که زمینه تجربی و نظریه‌ک نداشته اصلاً تست نشده جواب چرایی و چگونگی آن نیامده. رابطه بین متغیرهایش تعریف نشده آن ایده است. ایده یک ضرورت علمی را مطرح می‌کند و منطق را هم می‌گوید.

این سه پدیده است که در مورد ایده عمل می‌کند به محض اینکه ایده می‌آید در صحنه این پدیده‌ها عمل می‌کنند. هر ایده وقتی در صحنه بیاید قوتش زمانی است که بتواند این سه پدیده را یا دفع کند یا مدیریت کند. پس ایده خوب است اما ایده زمانی که می‌خواهد بیاید در سطح اجرا مطرح بشود باید این قدر غنا داشته باشد که این ضعف‌ها را پشت خودش نیاورد.

ایده هیچ منبعی نمی‌خواهد الا منطق و استدلال قابل دفاع. آقا هم فرمود فکر نو. فکر نو جستجوگری می‌خواهد که در فرد نیاز به رویکرد خلاقانه و هوشمندانه دارد یعنی ایده خارج از هوشمندی و خلاقیت ظهور پیدا نمی‌کند اما معمولاً از خلاقیت و هوشمندی دو خروجی از افراد صادر می‌شود. یا ایده است که ابتدا به ساکن است یا نوآوری است.

فرق ایده و نظریه چیست؟

هر چیزی که ایده را به نظریه‌های قبلی و بعدی و به تجربیات قبلی و حال متصل کند می‌شود نظریه. نظریه باید دفاع بشود مبتنی بر تجربه. اما ایده هیچ کدام اینها نیست. ایده نه به نظریه‌ها اتکا می‌کند، نه به تجربیات، فقط به اعتباری که شما از نظر منطق درش تزریق می‌کنید. شما باید اعتبار را بتوانید اثبات کنید. اگر ایده کامل باشد مبنایش هم کامل است، منطقی هم خوب است. ابطال پذیری آن هم دیر اتفاق می‌افتد.

ایده با توجه به قدرت خلاقه و قدرت عاقله دانش را می‌گیرد و یک گام جلوتر می‌برد. این دانش هنوز تجربه و نظریه پردازی نشده. فقط یک ایده است. به تعبیر دهخدا یک قضیه است یعنی یک گزاره منطقی است. ولی ابتنائش دانش است نه تجربه. اینکه در نظام حکومتی الگو هم می‌روید به سمتی که تفسیرگرایی ایجاد کنید، دانش تولید می‌کنید. یک گفتمان می‌کنید برای اینکه دانش منسجمی تولید کنید بعد این دانش را روی یک موضوعی به نام مرجعیت می‌نشانید. زیرا در ایران تجربه موفقی بوده، مستندسازی شده، این می‌شود نظریه. ولی در ایده چنین چیزی نداریم، نمی‌گویند دفاع کن چه سطحی از تجربه درش موفق بوده. اصلاً تجربه‌ای نشده، ایده فقط منطق پیاده سازی دارد.

نوآوری

نوآوری چیست؟ نوآوری طرح نگاهی نو، با قابلیت میل به موفقیت در صحنه. فرق نوآوری این است که دنبال تجربه موفق است. در تکمیل، تصحیح، تقویت، بازآفرینی و یا تغییر یک کارکرد یا ساختار. این می‌شود نوآوری. به منظور افزایش سطح کارآمدی و کاهش هزینه‌های عملیاتی و اجرایی. نوآوری در بستر تجربه می‌نشیند. مثلاً اگر قرار باشد یک کارت شناسایی که از ایده به پروژه تبدیل شد به یک کارکرد، حالا می‌آییم نوآوری می‌کنیم نظرتان چیست که این کارت را کوچک تر کنیم. نظرتان چیست که این کارت را یواس بی بگذاریم. نظرتان چیست که این کارت را روی یک سنسور انگشتی بگذاریم. کارت گم نمی‌شود مگر اینکه انگشتش بریده بشود. اینها چیست؟ نوآوری.

در نگاه نظریه پردازی نوآوری عبارت است از یک نگاه نو و جدید به پدیده جاری و روند در حال جریان. پس فرق نوآوری با ایده این است که نوآوری پدیده جاری را بهش سرعت، حرکت، تغییر جهت می‌دهد. نوآوری در واقع می‌تواند یک رویکرد، یک نگاه، یک پارادایم، یک مدل و الگویی به یک روند جاری، جریان در حال حرکت، یک نگاه یا الگوی راهبردی یا موضوعی باشد. که سبب چه اتفاقی می‌شود؟ نوآوری باعث کیفیت در حرکت یا فعالیت، تغییر در سمت یا رویکرد، کاهش هزینه‌های اجرا و عملیات، سرعت در پیشتازی و تاثیرگذاری، افزایش سطح جذابیت و مشارکت، ارتقای سطح نفوذ و افزایش تاثیرات. اینها کارهایی است که نوآوری می‌تواند انجام بدهد.

نوآوری عملیاتی ایده نیست. ایده تا زمانیکه سرمایه‌گذاری و اجرایی نشود، ایده است. قابلیت اجرا می‌شود نظریه. مثلاً حضرت آقا می‌فرمایند مهندسی فرهنگی. این مهندسی فرهنگی الان یک ایده است. باید تبدیل به نظریه کنیم.

اگر نتوانید از نظریه دفاع کنید هنوز ایده است. اما نوآوری یک بستری نشسته که قبلاً تجربه شده باشد. وقتی در ایده رویکرد و تحول در معنا و هویت است دیگر اسمش نوآوری نمی‌شود.

ویژگی‌های نوآوری چیست؟

نوآوری معمولاً بر اساس ۵ عنصر ۵ هدف را در دل خود جا می‌دهد. یکی اینکه سرعت عمل را افزایش می‌دهد. مثلاً در حوزه‌های دفاعی می‌گویند که سازمان را کوچک کنید تا تحرکش بیشتر بشود. اگر کوچک‌سازی در نیروی زمینی اجرا شود مهارت‌ها دسته بندی می‌شود، محدود می‌شود، تقویت می‌شود، یعنی می‌تواند سرعت عمل را افزایش بدهد. هزینه‌های اجرایی را کاهش دهد.

یک ویژگی دیگر که در نوآوری هست این است که ساختار، تصمیم‌گیری و برنامه ریزی را اصلاح می‌کند.

ویژگی دیگر این است که بتوانیم رویکردی که مهارت‌ها و قابلیت‌ها (شاید بزرگ‌ترین مشکل در بعضی سازمان‌هاست) اینها افزایش پیدا کند و راندمان برود بالا. وقتی راندمان برود بالا بعضی وقت‌ها روی هزینه تاثیر نمی‌گذارد شاید سرعت را بیشتر کند. بعضی وقت‌ها هزینه را هم کم می‌کند. یک کار دیگری که نوآوری می‌کند روابط را درون سازمان کیفیت می‌دهد. این روابط می‌تواند بین افراد باشد، بین افراد باشد با تجهیزات، بین تجهیزات باشد با سازمان. یعنی روابط نهادی است، تجهیز و ابزار هم می‌تواند در آن باشد.

با توجه به این ویژگی‌ها ۵ سؤال در نوآوری باید پاسخ داده شود:

- ۱- چه مسئله‌ای باعث بروز طرح نوآوری در نزد شما شده؟
 - ۲- نوآوری را در چه حوزه و با چه ویژگی مدنظر دارید؟
 - ۳- نوآوری حاصله چه مزیت‌هایی را در محیط هدف ایجاد می‌کند؟
 - ۴- چه موانع و چالش‌هایی را برای تحقق نوآوری پیش بینی می‌کنید؟
 - ۵- از مزیت‌های حاصله و میل به بهره‌وری در کلان سازمان چه ارزیابی دارید؟
- فکر نو در ایده است. اصلاً تفکر در همه جا هست. آقا فرمودند ارائه فکر نو ایده است. ولی فکر نو در همه جا هست در نظریه پردازی هست نوآوری هست، در نقد هست. منظور از راهبردی یعنی یک نگاه کلان در یک سطح کلان. حالا اینکه اجازه راهبردی شدن نمی‌دهند فرق می‌کند با اینکه آن ایده از شاکله یک ایده برخوردار نیست. هست ولی اجازه نمی‌دهند.

نوآوری هرچه راهبردی باشد به سطح واقع‌گرایی و عمل باید نزدیک تر باشد. وقتی نوآوری تولید می‌کنید همه را نمی‌توانی توجه کنید. اما وقتی به نظریه نزدیک می‌شوید باید دیگر ارکان را هم تکلیف‌شان را روشن کنی. یعنی می‌گویید من این نوآوری را انجام دادم این بخش رویکردش شفاف شد. حالا روش‌های نو را باید این سازمان‌ها انجام بدهند. بعد پیشنهاد می‌کنید که این نوآوری اگر بخواهد تحقق پیدا کند دیگر سازمان‌ها چه مسئولیت‌هایی در روش دارند، در اجرا دارند، در تحکیم و هماهنگی دارند.

در مسائل علوم انسانی ما سه رکن داریم، انسان، جامعه و مدیریت. هرچه هست در این سه ضلع تعریف می‌شود. می‌تواند هدف نوآوری هم باشد. چون موضوع رساله دکتری است. بعضی از نظریه‌ها تکمیلی است. یعنی یک نظریه داده شده او می‌آید آن نظریه را ارتقا می‌دهد. روی همان بستر یک بستر یک سازه جدید می‌سازد. اما این نوآوری می‌تواند خلاقیت باشد، ابتکار باشد، یادگیرندگی باشد می‌تواند محصول نو باشد. بعضی‌ها می‌گویند من یک یادگیرندگی دارم این روش را نو می‌کنم. بعضی‌ها می‌گویند من چرخه را نو می‌کنم. بعضی‌ها می‌گویند من تولید را نو می‌کنم. بعضی‌ها می‌گویند من رویکرد را نو می‌کنم یا به یک رویکرد سرعت می‌بخشیم. یا

می گوید من چرخه را تسریع می کنم. اینها همه نوآوری است اما در دکتری بعضی وقتها باید با نوآوری محصول جدید تولید کرد بعضی وقتها با نوآوری رویکرد جدید تولید می کنیم. ما در دکتری دنبال این دو تا هستیم. باید این دو تا را در رساله مدنظر قرار بدهید. سازمان های نوآور، سازمان هایی هستند که ضریب ابتکار، یادگیرندگی و خلاقیت بالا دارند. این باعث می شود سازمان پر جریان و پویا باشد. اما در نظریه دکتری این طور نیست.

برای اینکه یک نوآوری صحت و تایید خودش را بگیرد چگونه نتایجش باید حاصل بشود؟ اگر در رساله بخواهید به آسیب شناسی پردازید، معمولاً در نگاه آسیب شناسی می رویم به سمت تغییر. این روند آسیب شناسی اگر در تحقیق درست انجام بشود نوآوری شما می شود تغییر در سمت یا رویکرد. اما چگونه اینکه منجر به موفقیت می شود؟ نتایج این نوآوری باید چی باشد که موفقیت کسب بشود؟ یا اصلاً موفقیتش را چگونه اندازه بگیریم؟ اما خود تغییر نوآوری است. حالا اینکه نوآوری موفق می شود یا نه در مقاله باید بیاورید که آیا سنجش کردید، آیا مدل را پیاده سازی کردید یا طراحی کردید، مدل پایلوت بوده، اجرا شده، چند درصد ضریب موفقیت و کارآمدی کسب شده؟ آن موقع می شود نوآوری.

چگونه یک نوآوری واجب قابلیت دفاع و پذیرش می شود؟

روش دفاع مشتری محور، روش پذیرش مشتری محور، روش پذیرش مدیر محور، روش پذیرش منطبق محور، روش پذیرش محور

اولاً هر نوآوری یک مشتری و مخاطب دارد. یک مشتری و مخاطب سازمانی دارد. یک مشتری یا مخاطب عام دارد. هر چه نوآوری مدار باشد یعنی توانسته نوآوری به سطح مقبولیت و پذیرش عمومی نزدیک بشود. بیشترین سطح موفقیت در نوآوری ها این است. یکی از ضعف های ما در مسائل این است که رساله تان مشتری ندارد. در حالی که رساله خیلی خوب است ولی مشتری ندارد. امروزه در کشورهای پیشرفته غربی هر رساله باید یک جایی پایلوت شود. و از محیط پایلوت تاییدیه بگیرد و اگر تاییدیه گرفت نمره می دهند. این می شود رساله ای که روی محیط تاثیر می گذارد. مشتری دارد.

نوآوری را در متحوا ببینید نه در عنوان، عنوان به سمت حل مسئله و تولید می رود نوآوری به سمت رویکرد پارادایم می رود. نوآوری هایی که به سمت محصول هدف گیری می شوند در بطن تحقیق نهفته اند. یک نوآوری این است که می آید می رود در محیط اصلاً کاری به مشتری ندارد. آسیب های محیط را در نظر می گیرد روش های مدیریت محیط. تسلط بر محیط را کار می کند.

شما روی محیط تاثیر می گذارید. سازوکارهای محیط را تغییر می دهید. روش پذیرش محیط، تغییر کارکردهای محیط، تغییر واکنش های محیط. این دو تا نگاه است.

وقتی ما می گوئیم راهبردهای ما حتماً باید رویکرد نوینی داشته باشد. ما می خواهیم در بحث نامتقارن کار کنیم. اینجا نگاه نمی کنند که جنگ نامتقارن هزینه اش چی می شود. می گویند من اینجا برتری محیطی، غافلگیری محیطی، پیشتازی محیطی، پیشدستی نبرد، افزایش سطح موفقیت است. اینها نوآوری است. بنابراین شما باید

تشخیص بدهی که نوآوری تان در کدام حوزه قابل پیاده سازی است. اگر این کار را کردید هدف این موضع تسلط بر تغییر محیط، موفقیت و برتری است. پس در روش پذیرش محیط محور دنبال مقبولیت و پذیرش عمومی نیستیم دنبال برتری نسبت به محیط هستیم.

در نبرد نامتقارن، در محیط نبرد، ما باید برویم روش‌های تعیین کنندگی را در محیط داشته باشیم. اینجا نوآوری در محیط است.

روش پذیرش رویکرد محور. دو تا نکته دارد یک، قابلیت جایگزینی به جای رویکرد رقیب یا گذشته. رویکرد جدید باید قابلیت جایگزینی داشته باشد. برای قابلیت جایگزینی باید رویکرد قدیم را ابطال کنید و رویکرد جدید را مستغنی کنید. یعنی از نظر اجرا، از نظر نظری، از نظر استدلال بتواند در فرد ایجاد رضایت کند. یا در حوزه مخاطب یا در حوزه تولید علم. پس اولاً رویکرد در بعضی جای رویکرد رقیب می‌نشیند اصلاً قابلیت جایگزینی داشته باشد. اما همیشه رویکرد در جایگزین رقیب نیست، اصلاً رقابتی نیست. رویکرد نو است. خود رویکرد دارای توان ابداعی است می‌گویند قابلیت ابداع خلاق و قابل دفاع و فایده. این نکته اش خیلی مهم است. رویکرد باید ابداع خلاق باشد این در نوآفرینی اصل است. اما رویکردی که در نوآوری می‌آوریم باید فایده داشته باشد. این فایده بعضی وقت‌ها ملموس است مثل کاهش هزینه، مثل افزایش سطح جذابیت اینها ملموس است. اما بعضی رویکردها در حوزه‌های فلسفی.

در آمدی بر نقد آثار در کرسی‌های نظریه‌پردازی

پیش‌گفتار:

بحث نقد و واکاوی آثار علمی پایانی ندارد. نکته قابل توجه آن است که بدون نظریه هیچ نقد مستدل و نظام مندی میسر نیست و به همین دلیل است که می‌بینیم دانشگاه‌های معتبر بین‌المللی سال‌هاست که اقدام به تأسیس کرسی‌های نقد و کالبدشکافی ادبی آثار کرده‌اند و این در حالی است که بسیاری از تولیدات تخصصی و ادبی در کشور از تولید و تبدیل به یک نظریه و یا نقد علمی مغفول مانده است. یا درسی در این زمینه ارائه نمی‌شود و یا اگر می‌شود آنقدر محدود است که حداکثر به یک دیدگاهی قدیمی می‌رسد. بسیاری از پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد و شالوده‌نظری و یا توان تولید قدرت علمی را ندارند، یا بر اساس نظریه‌های سنتی و مفاهیم و مضامین کهنه و یا تاریخ گذشته و تحمیلی استوار است، روشی که ما را به تکرار رفتارهای تقلیدی و ترجمانی وامی‌دارد. لازمه سخن تازه گفتن، آشنایی با سازوکارهای تولید نظریه از مسیر نقد و واکاوی آثار است.

قدمت نقد متون تقریباً به اندازه‌ی خلق متون است، هر متن تقریباً بدون فاصله از تألیف و ایجاد خودش، نقد شده است. اما روشمند شدن نقد متون و بازشناسی شیوه‌های مؤثر و همچنین پایه‌گذاری شیوه‌های جدید، قدمت چندانی ندارد. روشمند شدن نقد متون و استفاده‌ی صحیح از آن ما را به همان جایی می‌برد که مؤلف

در آنجا به تألیف دست زده است و همان دیدگاهی را به ما می دهد که مؤلف از آن زاویه به کار نگریسته است. دانشی که بیش از همه در نقد متون به کار می آید، نقد متون است.

مقدمه:

واژه نقد و نقد کردن امروز در یک مفهوم کلی به معنای قضاوت و ارزیابی درباره اعمال، افکار و آثار دیگران است و آنچه بیشتر از نقد به طور اخص مدنظر است سنجش و ارزشیابی دقیق و علمی درباره آثار و دستاوردهای علمی نویسندگان، هنرمندان و دانشمندان در تمامی حوزه‌های دانش بشری است. یعنی به کمک نقد است که یک اثر اعتبار می‌یابد و نقاط ضعف و قوت آن عیان و موجب اصلاح مداوم الگوهای دانش بشری می‌شود. آنچه از نقد در نظر اول به ذهن متبادر می‌شود، ایراد و اشکال گرفتن از یک کار یا اثر علمی است، اما در واقع نقد نه ایراد و خرده گیری است نه اشکال تراشی، بلکه علم ارزیابی و سنجش میزان اعتبار علمی یک اثر است که مانند سایر رشته‌های علمی، قواعد و اصول خاص خود را دارد که به آن «روش‌شناسی نقد» گفته می‌شود. امروزه نقد در تمامی عرصه‌های علمی وجود دارد و با پیشرفت روزافزون علوم از دیدگاه‌های مختلف به آن نگریسته می‌شود لذا آگاهی از اصول نقد علاوه بر اینکه به ما کمک می‌کند تا از خرده گیری‌های غیراصولی و بعضاً به دور از اخلاق علمی درباره آثار دیگران برحذر باشیم سبب می‌شود که به دیدی کارشناسانه مسلح شویم، آنگاه درباره آثار دیگران قضاوت کنیم و امیدوار باشیم که با انتقاد اصولی و ضابطه‌مند است که می‌توان زمینه توسعه علمی جامعه را فراهم آورد و روزنه‌های جدیدی به روی علم و تحقیق گشود. با توجه به چنین رویکردی است که می‌کوشیم به نحوی موجز روش‌شناسی را مورد بررسی قرار دهیم. نقد نیز چون سایر رشته‌های علمی اصول و قواعد خاص خود را دارد؛ اطلاع و بصیرت از این اصول به همراه تجربه و برخورداری از ذهنی پویا و نقاد به ما کمک می‌کند تا گزارشی نقادانه و سازنده از یک اثر به دست دهیم نگاه ناقد به یک اثر باید همچون نگاه کارآگاه به یک صحنه پلیسی باشد تا بتواند ارتباط منطقی بین اجزای یک اثر را کشف و نقد کند.

نقد یک حمله و دفاع است؛ حمله به نقاط ضعف و دفاع از نقاط قوت. البته چه در حمله و چه در دفاع وجدان علمی و وجدان انسانی باید حاکم باشد و قلم و شخصیت در وادی غیرعلمی حرکت نکند. هر امری را باید با دلایل بپذیریم یا رد کنیم، هرچند که ممکن است برای دیگران مکدرکننده باشد، اما وجدان ناقد اقتضایی جز حقیقت‌گویی ندارد. اصولاً اساس یک اثر یا کار خوب در ایجاد ارتباط است؛ ارتباط بین اجزای مختلف یک اثر و هرچه این ارتباط منطقی‌تر و منسجم‌تر باشد ارزش و اعتبار اثر نیز بیشتر است. اجزای این فضای ارتباطی

شامل ۱- مولف، ۲- خواننده، ۳- بافت و زمینه های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی تولید اثر و ۴- متن اثر است و پیوستگی بین اجزا سبب گفت و گو و دیالوگ بین عناصر بیرونی و درونی اثر می گردد.

اهمیت و فایده‌ی نقد متون

۱- نقد ادبی امکان درک نکته های بدیع و لطیف آثار را فراهم می کند در نتیجه خواننده می تواند از مطالعه ی آثار ادبی بهره مناسی را ببرد.

۲- نقد می تواند ارزش واقعی، آثار را آشکار کرده و مشخص می کند که رعایت چه قواعد و اصولی سبب شده تا متن مورد نقد مورد قبول واقع شود و یا وجود چه عواملی سبب شده تا آن اثر مورد بی اعتنایی قرار گیرد.

۳- نقد ادبی، مانع از آن می شود که گزافه گوینان و مدعیان دروغین بتوانند آثار بی ارزش خود را به جویندگان و طالبان یک اثر علمی عرضه کنند.

۴- نقد متون، وقتی مفید خواهد بود و ارزش و اهمیت دارد که دور از شایبه ی مغرضانه باشد.

۵- نقد متون، گذشته از این که سازنده و دارای اهمیت فراوان است گاهی خود، نوعی آفرینش ادبی و حرفه‌ای نیز محسوب می شود.

حدود و امکان نقد آثار علمی

نقد علمی، بررسی همه جانبه و کامل یک اثر تخصصی است. از این دو اکتفا کردن به شکل ظاهری اثر یعنی توجه به نقد لغوی کافی نیست و منتقد می باید به بحث در باب جوهر و معنی و مضمون آن اثر علمی نیز پردازد (نقد معنی) و هدف و غرض خاص نویسنده را باز گو کند.

- اغلب خوانندگان، ذوق نویسنده را ملاک سنجش اثر علمی دانسته اند و به همین دلیل است که غالباً در میان مخاطبان اثر در تعیین بهترین نویسنده اختلاف هست.

- منتقد باید با دید و وجدان علمی و دور از هر نوع نظر شخصی و با میزان های منطقی و علمی به کار نقد و نقادی پردازد و نقد خود را از هر نوع غرض دور نگه دارد که لازمه ی این کار هم آن است که ابتدا آثاری که در ادبیات جهان در نزد اکثر مردم به عنوان اصلی و خالص و قابل قبول شناخته شده اند مطالعه کرد و از دانش موضوع را برخوردار باشد.

- کامل ترین نوع نقد آن است که بر کامل ترین شناخت و جامع ترین آراء و دیدگاه‌های مبتنی باشد.

ویژگی های نقد:

یعنی چه کتابی را نقد کنی و چه نگاهی را، و چه سندی را و چه رویکردی را نقد کنی این ۵ ویژگی را باید در آن لحاظ کنی. کشف نقاط ضعف و قوت بر اساس یک رویکرد منطقی پایه و قابل دفاع. شناخت اهداف، انگیزه‌ها و غایات مورد نظر حوزه نقد، اما در همه اینها این نکته خیلی مهم است بر اساس یک رویکرد منطقی پایه و قابل دفاع. شما دارید الان سند امنیت ملی یک کشور را تحصیل می کنید باید تهدیدات را از نگاه آن کشور بررسی کنید. نه بر نگاه خودت چون محیط او فرق می کند. اما وقتی می آید در حوزه شما می توانی به

نوع دیگری با این تهدیدات برخورد کنی اما منطق باید کاملاً قابل دفاع و فراهم باشد. روش نقدتان باید تصحیح بشود در خیلی از موارد که من دیدم روش نقدها خیلی آرمانی است خیلی ارزشی است و ایدئولوژیک. ما می‌خواهیم سند یک کشوری را نقد کنیم فکر می‌کنیم او هم باید مثل ما فکر کند و عمل کند. در غیر این صورت کشور موفق نیست. این طور نیست.

روش دفاع اگر منظور آن اصول نقد باشد بله. اما روش نه. روش متناسب با محور است. شما یک موقع داری یک کتاب نقد می‌کنی یا دیدگاه. در کتاب همه چیز جلوم هست ولی در دیدگاه شاید دو تا سخنرانی جا انداخته باشم. یا مثلاً فرد شما حواستان نیست در یک دیدگاه شما هر چیزی که ثبت شده می‌بینید اما در دیدگاه خشم را نمی‌توانی نادیده بگیری. می‌خواهی نقد کنی می‌گویی این آقا وقتی می‌رسد به این مفاهیم نمی‌تواند بغضش را پنهان کند یا خشمش را لذا واکنش هایش وقتی به این حوزه می‌رسد غیر منطقی می‌شود. چون خیلی‌ها وقتی خشمناک می‌شود. عصبانی می‌شوند. هر موقع سخنرانی می‌کنند پشت تریبون می‌روند این قدر خوراک برای رسانه‌ها فراهم می‌کنند که حد ندارد. می‌پرسم چرا؟ می‌گویند وقتی می‌رود پشت تریبون خیلی احساساتی می‌شود و احساسات باعث می‌شود بیانی کند که آن بیان می‌شود حاصل نقد و حوزه نقد.

بیان و بررسی مواضع و رویکردها نسبت به اثر بر اساس اصول و قواعد حاکم. باز یکی از حوزه‌هایی که نقد می‌کنیم چه کتاب و یا سند این نقد یک سری موضع‌گیری و یک سری رویکرد دارد. ما باید موضع‌گیری‌ها و رویکردهایش را بر اساس اصول و قواعدی که انتظار هست ناشی از آن اثر هست و در حوزه اثر است آن را ارزیابی کنیم. مثلاً سند امنیت ملی است ولی به قدرت ملی پرداخته. هر چیزی را که می‌خواهید نقد کنید ببینید آنچه که حوزه اثر یا نقد هست آیا اصول و قواعد درش دیده شده مثلاً ما کتاب را می‌خواهیم نقد کنیم. می‌بینیم در کتاب یک سری موضع‌گیری‌ها می‌شود اصلاً هیچ منبعی ندارد. رفرنس ندارد. این نکته هم مهم است. زمان، مهارت، تجربه و قوت، نفوذ و آثار نامناسب ناشی از حوزه اثر. این یکی از مباحثی هم که ما بررسی می‌کنیم در نقد می‌گوییم چه کسی گفت چه چیزی گفت.

نکته بعد این است که در حوزه اثر ما در استراتژی‌های مختلف می‌بینیم همین استراتژی‌های امنیت ملی، مثلاً استراتژی‌های امنیت ملی بعضی از کشورها با هم تفاوت دارد. استراتژی‌های امنیت ملی امریکا را که می‌خوانیم در چهار دهه می‌بینیم نوع کسانی که این استراتژی‌ها را نوشتند مهارت و تجربه شان تفاوت دارد.

نکته بعد که در نقد درمی‌آوریم شیوه تاثیرگذاری است. شما چهار تا روزنامه را در نظر بگیریم. اگر خاطرتان باشد روزنامه‌ای داشتیم به نام شرق. الان هم آمده دوباره یا روزنامه نشاط، جامعه، خرداد. اینها را خاطرتان هست. اینها را وقتی شما نقد می‌کردید می‌دیدید هر کدام سخن گوی جایی بودند. اطلاعات را می‌گیرند، دسته

بندی می‌کنند، تحلیل می‌کنند، یک خروجی از آن می‌گیرند و یک جنگ روانی درست می‌کنند و می‌دهند بیرون.

نقد چه اهداف و نیاتی را دنبال می‌کند؟ چگونه می‌توان از ضعف‌ها و قوت‌های اثر در نقد آن استفاده کرد؟ سابقه نقد در حوزه ادب چه تاثیری بر نقد آن دارد؟ در نهایت، رویکرد پنهان و آشکار در حوزه نقد چه آثاری را دنبال دارد؟ و نظر شما در مورد اثر و اهداف آن چیست؟ این هم سئوالاتی که ما در حوزه نقد مطرح می‌کنیم.

روش های نقد علمی

۱. نقد مؤلف محور

۲. نقد محتوا محور (نقد زبان و فم متن)

۳. نقد خواننده محور (بررسی فرآیند خوانش و نقد خواننده)



در نقد مؤلف محور اعتقاد بر این است که هر قدر در زمینه ی زندگی حرفه ای و تخصصی یک مؤلف اطلاعات بیشتری بدست آید به همان میزان ادراک ما نسبت به اثر علمی او افزایش می یابد، یعنی ادبیات تولید شده از صاحب اثر جدا نیست. ولی برخی مخالف این نظریه بوده و معتقدند که زندگی حرفه ای مؤلف با نقد اثر تفاوت دارد. رولاند بارت می گوید: زبان است که سخن می گوید نه مؤلف. همچنین وی معتقد است که نقش اصلی در تکثیر معناها سازنده یک متن بر دوش خواننده است نه مؤلف و تولد خواننده بایستی به بهای مرگ مؤلف به دست آید.

در نقد محتوا محور، دغدغه منتقد، زبان و فرم محتوا است و اعتقاد بر این است که تولید معنی به زبان متن مربوط است نه مؤلف. اثر غیر از متن است. اثر هنوز ارتباطش با مؤلف برقرار است، ولی متن کاملاً از مؤلف جدا می شود. در اثر، رابطه میان آفریده یا محصول، و نویسنده مورد بررسی است در حالیکه متن منفک از آن است. البته، زاویه دید نگرش نقاد در نقد محتوا می تواند از دو زاویه یا در دو سطح باشد:

۱. نقد بیرونی یا ظاهرنگر

۲. نقد درونی یا باطن نگر

نقد بیرونی بیشتر به نمای متن می نگرد و ارتباط بین اجزای بیرونی متن در سطح ارتباط بین واژگان، چینش اجزای متن و ارتباط و کنش متقابل بین آنها را بررسی می کند.

در نقد درونی بیشتر حوزه معانی و ساختارها و شبکه های معنایی متن و درون مایه ی آن مورد مذاقه و جستجو قرار می گیرد.

اما در نقد خواننده محور، بر اساس این دیدگاه عامل اساسی در فرآیند و خوانش متن، رضایت و تشخیص مناسب مخاطب است. با بروز نقش مهم خواننده در نظریه های ادبی و نقد، یک جابجایی در عرصه نقد و تأویل صورت گرفته و در نتیجه به جای مؤلف و رویکرد محتوا محور، به جذابیت و نو بودن متن برای خواننده توجه نشان داده اند. علاوه بر آن آزادی عمل در زمینه ی واکنش های تکثرگرایانه نسبت به متن بدست آمده است این نظریه در پی تجدید حیات متن و تجربه ای جدید در تولید محتوا است لذا می توان از روند معنا و تأویل های مختلف سر در آورد.

انواع نقد یا مکتب های نقادی

• نقد ظاهری

نقدهایی که مربوط به شکل ظاهر و صورت های عینی یک اثر ادبی است مانند : نقد لغوی، نقد فنی و نقد زیبایی شناسی که در آن زیبایی شناسی نقد لغوی یعنی بررسی و ارزیابی کاربرد زبان و اصول و قواعد آن در یک اثر علمی است و مربوط به همه آثار و ادبیات مکتوب است
نقد فنی نیز به بررسی و چگونگی کاربرد فنون بلاغت و کتابت و میزان ارزش و اعتبار آنها اطلاق می شود.

• نقد معنایی

نقدهایی که با محتوا و درون مایه اثر آثار نوشته شده ارتباط دارد به نقد اخلاقی، نقد تاریخی، نقد اجتماعی و نقد روان شناسانه اثر مربوط می شود.

• نقد اجتماعی

عبارت است از نشان دادن ارتباط اثر علمی با جامعه و تأثیر جامعه آن می پردازد معمولاً این نوع از ادبیات محصول سه عامل مهم است که می تواند کنش های فراوانی را ایجاد و مبنای شکل گیری جنبش های فکری و جمعی شود این سه عامل عبارتند از:

۱- زمان تولید اثر یا محتوا

۲- محیط اجتماعی مورد هدف

۳- گروه اجتماعی مخاطب

نقد تاریخی

اگر منتقدی برای نقد اثر علمی، حوادث یا امور مربوط به تاریخ نگارش اثر و یا آثار مترت بر آن را در تاریخ مورد بررسی قرار دهد و به بحث در باب حیات نویسنده و معاصران او و یا روابط او با معاصرین خود و یا احیاناً به تحقق در باب اسناد و مدارک و چند و چون صحت و سقم نسخه یا نسخ کتاب و چگونگی وجود تحریف و تصحیف و تصحیح اثر و جست و جوی اشارات و حوادث تاریخی و به بحثهایی از این قبیل پردازد، به نقد تاریخی پرداخته است.

نقد نظری

که مجموعه منسجمی از اصطلاحات و تعاریف و مقولات و طبقه‌بندی‌هایی است که می‌توان آنها را در ملاحظات و مطالعات و تفاسیر مربوط به آثار علمی بکار برد. همین‌طور محک‌ها و قواعدی را مطرح می‌کند که با استعانت از آنها می‌توان آثار ادبی و نویسندگان آنها را مورد قضاوت و ارزیابی قرار داد و به اصطلاح ارزش‌گذاری کرد.

نقد عملی یا تجربی

این نوع نقد به بررسی تقریباً تفصیلی آثار خاصی می‌پردازد؛ یعنی استفاده عملی از قواعد و فنون حرفه‌ای حوزه نگارش اثر برای شرح و توضیح و قضاوت اثری. در نقد عملی باید از اصول نظری نقد - که طبیعتاً بر تجزیه و نقدها و ارزش‌گذاری منتقد نظارت و حاکمیت دارند - بطور ضمنی و غیر صریح استفاده کرد. به زبان ساده در عمل از مفاد آنها استفاده شود نه این که بصورت نقل قول، نقد را تحت الشعاع قرار دهند. بعبارت دیگر باید بصورت توصیه‌هایی، گاه به گاه و مناسب مقام مورد رجوع و استفاده قرار بگیرند برخی نقد عملی را به دو شعبه تقسیم کرده‌اند:

الف/ نقد احساسی

در اینگونه نقد، منتقد می‌کوشد تا تأثیری را که متن مورد نقد بر او گذاشته است بیان کند. یعنی خیالات، بینش‌ها، احساسات و بطور کلی تأثراتی را که اثر علمی در او ایجاد کرده است توضیح دهد.

ب/ نقد حکمی یا معیاری

در این نوع نقد سعی بر این است که نه تنها بین اثر و خواننده ارتباط ایجاد شود بلکه تأثیر و کنش اثر کورد نقد به لحاظ موضوع، شکل و ساختار، تکنیک و صنعت، تجزیه و نقد و روشن شود. یعنی علت تأثر را هم توضیح دهند. در این نقد، قضاوت منتقد بر مبنای محک‌هایی است که برای آثار طراز اول با آراء و اندیشگان در ذهن دارد. به زحمت می‌توان در عمل بین این دو شیوه نقد تأثر احساسی یا معیاری فرق قایل شد. بطور کلی می‌توان گفت که در نقد فتوایی منتقد بر مبنای اصول کلی که در ذهن دارد حکم می‌کند و در نقد احساسی فقط بر مبنای تأثیری که اثر ادبی بر او گذاشته است. اما به هر حال در هر دو نقد، مدار، تأثر منتقد از اثر است.

الف - عناصر بیرونی نقد:

۱- مولف و نویسنده اثر: برای اینکه بتوان نسبت به برخی از برداشت‌ها و ایده‌های مطرح شده در متن با دقت بیشتری اظهار نظر نمود ضروری است که تصویری از شخصیت نویسنده در اختیار داشته باشیم تا بتوانیم پرسش‌هایی را که درباره او مطرح می‌شود پاسخگو باشیم. پرسش‌هایی از این دست؛ آیا مولف از نظر علمی در سطحی قرار دارد که اثر را تولید کند، گرایش‌های سیاسی، فکری و اقتصادی مولف چیست و موقعیت علمی مولف در محافل آکادمیک به چه میزان است؟

۲- روند تولید اثر: یعنی اثر در چه فضای گفتمانی و تحت عنوان چه کارکرد پژوهشی و فضای حاکم بر نگارش آن ایجاد شده است، فضایی که ممکن است اثر مورد نقد در همه موارد تحت تاثیر آن باشد و با تغییر گفتمان هم عوض شود. از این نظر باید بر شرایط زمانی و مکانی تولید یک اثر یا پیام تاکید کرد که آن را اصطلاحاً تاریخ مصرف اثر می گویند که بر مبنای آن هر اثر و نظریه ریشه در گفتمان و، لحظه های معینی از تاریخ دارد و با جنبه های دیگر حیات اجتماعی و فرهنگی آن لحظه در ارتباط و تفاهم است. هیچ متنی معنای مطلقى ندارد معنای هر متنی، برشی است از فرهنگ حاکم در زمان نگارش اثر که حتی زبان و معنای حاکم بر فضای اثر را هم تغییر می دهد، مانند فضای گفتمانی زمان جنگ

۳- هویت ناشر و محل نشر: سیستمی که اثر را نشر داده است، در ارزیابی ما نسبت به منبع جایگاهی خاص دارد زیرا مشخص کردن نوع انتشارات بسیار مهم است که آیا حقوقی است، سیاسی است، دولتی یا نیمه دولتی است زیرا هیچ انتشاراتی نمی پذیرد که اثری به زیان او منتشر شود.

۴- مخاطبان اثر: منظور آن است که این اثر برای چه کسی نوشته شده است و چه طیفی از خوانندگان را در برمی گیرد؛ آیا برای طیف طرفدار یا مخالف نوشته شده است، برای مخاطبین حزبی و گروهی تالیف شده است یا اینکه عموم مردم را مخاطب قرار داده است،

۵- ناقد: انصاف و توان بر نقد کردن خود قبل از انتقاد بر دیگران بسیار مهم است. ضروری است که ناقد به موضوع اشراف داشته باشد و حداقل هم عرض مولف باشد، به زبان اثر تسلط داشته باشد، از قدرت نقد و استنتاج بالایی برخوردار باشد و مشخص کند که آیا قادر است همه اثر را نقد می کند یا بخشی از آن را آگاهی و یا مهارت دارد.

ب- عناصر درونی نقد:

۱- عنوان نقد: می توان موضوع نقد را پرسش یا گزاره ای بزرگ نامید که قصد نقد آنرا داریم. آیا عنوان اثر موضوعیت دارد، جامع و مانع است، عنوان دارای بار ارزشی است و یا برداشتی ترجمانی از واژگان دیگری استفاده کرده است؟ اینها پرسش هایی است که از عنوان نقد یا گزاره بزرگ باید پرسید. آیا عنوان دارای محدوده زمانی و مکانی مشخص است و یا در عنوان انعکاس یافته است. البته بسیاری از عناوین از اندک ابهامی برخوردار است که آن را بلاهت موضوع می گویند. اما عنوان باید با محتوا همپوشی داشته باشند.

۲- سابقه پژوهش: سابقه موضوع مورد نقد تا چه حد ذکر شده است؟ آیا زمینه ها برای خواننده مشخص است یا گمراه کننده؟ در این بخش باید منابع و آثار مرتبط با اثر به خوبی نقد شوند و از تکرار و واگویی پرهیز شود تا میزان نوآوری و بداعت مولف آشکار گردد، زیرا اصالت یک اثر در بدیع بودن آن است.

۳- محتوای اثر: زیرمجموعه‌ای که مولف، آنرا به پرسش‌های کوچکتر تقسیم کرده تا بتواند گزاره بزرگ یا پرسش بزرگ- موضوع- را پاسخ گوید، آن را اصطلاحاً مهندسی محتوا گویند. از این روضوری است مشخص شود محتوای اثر - که باید در یک نظام منطقی و روشمند چیده شده باشد - تا چه حد قابل وثوق و اطمینان است و این همان هسته سخت اثر مورد نقدتحقیق است که تمامی محتوا برگرد آن شکل گرفته است. کشف، فهم و نقد هسته سخت یک تحقیق وظیفه اصلی ناقد است و برای دستیابی و نقد هسته سخت ناقد باید محتوای تحقیق را به دو قسمت تقسیم کند؛ ۱- برش های محتوا، ۲- مهندسی نگارش.

در یک اثر مثلاً مقاله هر پاراگراف باید حکم یک برش کوچک را داشته باشد و گرنه جای نقد دارد. تبدیل برش بزرگ- محتوا- به برش کوچک نشان دهنده توانمندیهای مولف است. این فرایند در طی مهندسی نگارش صورت می‌گیرد؛ یعنی ارتباط برش کوچک با برش بزرگ و نقد عدم ارتباط برش کوچک با برش بزرگ محتوا که می‌توان آن را شجره تحقیق نامید.

۴- ادبیات نگارش: به شیوایی و محتوای نگارش شده مربوط می‌شود و بخشی دیگر به اصول و قواعد نگارش، ساختار و واژگان و اصطلاحات، پاراگراف بندی و لحن نویسنده مربوط است که آیا نویسنده برای فهم و ارتباط باخواننده احترام قائل است و اعتماد خواننده را جلب می‌کند؟ یک متن در ذات خود باید ایجاد اعتماد کند، یعنی خواننده در کتاب مشارکت داشته باشد. در بررسی ادبیات نگارش شایسته است به روش نگارش، انسجام مطالب، شیوه ارجاع دهی، نقل قول، سیستم استدلال و تبیین و مستندات تحقیق عنایت خاص شود.

نقد محتوا:

اصطلاح نقد محتواریکرد و کلامی کلی برای روش‌های نقد آثار گوناگون در علوم انسانی است، مانند: روش‌های ژرفانگر یا درونی که در آن کیفیت محتوایی داده‌ها مورد تفسیر و یا تاویل و تبیین واقع می‌شوند و دیگری نقد ساختاری است که به شکل واژه‌ها، قرار گرفتن آنان در جمله‌ها، سبک و حجم مطالب بر حسب موضوع و ... می‌پردازد. واژه‌های متفاوتی مانند: تفسیر، تاویل، تعبیر، تبیین، نقد مضمون و حتی آنالیز برای نقد محتوا به کار برده می‌شوند که گاه شاخه‌ای از نقد محتوا را مشخص می‌کند و گاه هر یک از آنها کاملاً همتراز با اصطلاح نقد محتوا به طور عمومی و یا کلی به کار برده شده‌اند. در یک رویکرد کلی نقد محتوا در واقع کشف محتوای پنهان داده‌ها یا واحدهای مورد نقد از ورای گفته‌ها، تصاویر، سمبل‌ها و ... است.

در موارد بسیاری پیام‌های موجود در شکل ظاهری واژه‌ها یا داده‌های آماری و نموداری نیست بلکه باید از ورای این داده‌ها به کشف واقعیت درونی محتوا و ارزیابی آنان پرداخت تا به هدف نقد محتوا - که همانا تبیین است- دست یافت. آلن بیرو آن را همانند باز کردن و بیرون آوردن چیزی از درون فضایی بسته می‌داند. وی

اضافه می‌کند که تبیین به گشایش و بسط آنچه به جهت ایجاز مبهم مانده، می‌انجامد. در هر حال تبیین یک متن نوشتاری هم شامل عناصر کلی است که قابل ملاحظه و شمارش هستند، مانند صور مختلف واژگان یا سایر داده‌هایی که از صورت ظاهر متن قابل تشخیص‌اند و هم شامل مفاهیم یا عناصری هستند که در پس آرایش ظاهری واژه‌ها و جمله‌ها پنهان شده‌اند.

هدف و کاربرد نقد محتوا:

علاوه بر کشف ارتباط درونی اجزا و عناصر تشکیل دهنده داده‌های مورد نقد، هدف از نقد محتوا، دستیابی به پیام پنهان یا قصد واقعی تولید کننده پیام است، به عبارت دیگر یافتن محورهای اصلی فکری پدید آورنده و شرایط و اوضاع و احوال محیطی مرتبط با تولید اثر نوشتاری و در نهایت به دست دادن تفسیری واقع‌گرایانه از آن است. بدین ترتیب قابلیت وثوق و اطمینان به آنچه که مطرح شده است، می‌تواند افزایش یابد. تفسیری که به عمل می‌آید، در واقع و به اصطلاح منطق، نوعی حکم کردن یا داوری در مورد متنی می‌باشد. داوری نوعی برقراری ارتباط بین اجزا و مجموعه‌ای از داده‌ها است که یکی از افعال طبیعی و اساسی یا ذاتی عقل است. بنابراین انجام دادن این عمل برای هر نقد و نقد اثر امری ضروری است.

لازارس فلدپژوهشگر متون تفسیری هدفی را که برای نقد محتوا عنوان می‌کند عبارت از مسائلی هستند که باید گشوده شوند، مانند: «چه کسی چه می‌گوید به چه کسی و با چه نتیجه‌ای می‌گوید؟» او در واقع روند انتقال پیام یا ایجاد ارتباط را شامل چهار بعد متفاوت می‌داند؛ منبع پیام، پیام گیرنده پیام و تاثیر یا نتیجه پیام. با شناخت عینی این ابعاد، محتوای پیام آشکار می‌گردد. لاس ول همکار وی نیز درباره هدف نقد محتوا در بررسی‌های ارتباطی، شناخت محتوای پیام را در مراحل و ابعاد وسیع تری از لازارس فلد مورد توجه قرار می‌دهد، مانند «چه کسی، چه چیزی را، به چه کسی، چگونه، چرا و با چه تاثیری می‌گوید؟» که در بطن خود متضمن نوعی نقد است. در واقع همه روش‌های نقد محتوا برای مطالعه آنچه در گفتار هست ولی در نگاه اول دیده نمی‌شود و به عبارت دیگر آنچه تفریحی و نهفته است، مناسب است. پژوهنده با بهره‌گیری از دستگاه‌ها و مباحث استدلال و استنتاج منطقی، مانند روش‌های استقرا و انواع برهان در امر نقد، از مرحله ساده‌پذیری یا سطحی‌نگری و درک عمیق‌تر از آنچه ظاهراً در برابر اوست، دور می‌شود. به گفته کیوی، محقق این عرصه، نقد محتوا محقق را مجبور می‌کند از تفاسیر شتاب زده مخصوصاً از تفاسیر نسنجیده خودش فاصله بگیرد.

فرایند نقد اثر:

روش‌های نقد که کم و بیش از نقد ادبی یا نقد تاریخی انشعاب یافته‌اند را می‌توان در بررسی متون نوشتاری مورد استفاده قرار داد. در سطور پیشین به دو نوع روش نقد اثر اشاره کردیم؛ روش محتوایی یا تاویلی -

هرمنوتیک- روش ساختاری. بدیهی است بر حسب موضوع یا شکل واحد مورد نقد، نوع کاربری روش نقد تغییر می نماید. در تفسیر عکس ها یا نگاره ها به نحوی عمل می شود که تا حدی مشابه نقد و تفسیر متون نوشتاری است. در هر حال، در داخل هر یک از روش هایی که برای نقد برگزیده می شوند، با توجه به فرضیه مطرح شده- چنانچه فرضیه ای عنوان شده باشد- انتظارات یا دیدگاهها، تعریف و طبقه بندی می شوند.

به عبارت دیگر چهارچوب کلی خواسته ها یا نقد، مشخص و تعریف می گردد. در انواع بررسی های خالص که بدون فرضیه صورت می گیرد، مقوله بندی یا تعیین قالب های نقد، بر حسب زمینه ها و ابعاد موضوعی تشکیل دهنده متن از یکدیگر باز شناخته می شوند و در رده ها یا طبقه های متفاوتی قرار می گیرند. به گفته برلسون در مقوله ها اثر چه گفته شده است؟ در مقوله های اثر، این پیام چگونه گفته شده است؟ متمایز می گردد.

موریس دوورژه نقد بنیادی محتوا را عبارت از قرار گرفتن اجزای یک متن (مانند واژه ها، جمله ها، بندها و مانند آن را) در مقوله های از پیش تعیین شده و شمارش و اندازه گیری آنان می داند و برحسب این مقوله بندی ها است که معتقد است نتایج نقد معین می گردد. او می گوید: نقد محتوا به یک معنا عبارت است از مقوله بندی همه اجزا یک متن در دسته ها و یا به عبارت خود او در جعبه های مختلف است و بدین ترتیب اجزای و عناصری که در هر بسته ای از محتوا مرتب شده اند چگونگی یا برنامه نقد اثر را مشخص می نماید. در هر حال، در نقد آثار چه از روش نقد محتوایی استفاده شود و چه از روش نقد ساختاری باید هدف از نقد مشخص و به صورت دستور کار، نقد و تنظیم شود

نقد محتوا بر پایه هرمنوتیک:

این نقد روشی کلاسیک در نقد درون مایه است زیرا از قدیمی ترین نوع روش های نقد محتوا بوده است که برای متون نوشتاری و هر نوع بیان دیگر به کار برده می شد. نوعی بازگویی نوشتار یا گفتار مورد بررسی است به صورتی آشکارتر از آنچه که در صورت ظاهری متن اصلی دیده می شود و یا تا حد امکان، شفاف کردن پیام های نهفته در متن اصلی است که با نقد ادبی و تاریخی آغاز گردیده است. نقد محتوا، همیشه و در مورد همه واحدهای قابل نقد به کار نمی رود، کاربرد آن فقط در مواردی است که لازم باشد از محتوای کلام چیزی جز ظاهر آن آشکار شود. نقد درونی معمولاً روشی است که باید به کشف رمز محتوای پنهان پیام ها پردازد و به عمق ساختار متون و اسناد نفوذ نماید و به ساخت ظاهری آن اکتفا نکند. روش نقد هرمنوتیک که در برابر تفسیر، تعبیر، بازگردانیدن، و تاویل شناخته شده است، نام دیگری برای نقد محتوا است که دانش و روش تفسیر متون نوشتاری است.

در تعریف نقد هرمنوتیک آمده است آنچه از کلام و عبارت مفهوم شود، نکته‌ای لطیف و باریک که در کلام منظوم گنجاننده شود. به عبارتی دیگر، مفهوم را مجموعه‌ای از واژه‌ها می‌دانند که با هم یا به کمک یکدیگر مبین اندیشه بخصوصی می‌گردند و یا مضمونی را ایجاد می‌کنند. به گفته‌ای دیگر واحدهای مورد نقد به طور کلی خود واژه‌ها نیستند، بلکه معنای آنها هستند که مشخص کننده نقد محتوا هستند. هدف نقد هرمنوتیک، تفسیر داوری‌ها و ارزش‌گذاری‌هایی است که نویسنده نسبت به اشخاص، پدیده‌ها و مسائل مورد بحث ابراز کرده است، مثلاً هنگامی که گفته می‌شود: از فحوای کلام چنین برمی‌آید که ... عمل نقد هرمنوتیک در حال صورت گرفتن است. تفسیر و توصیف عکس‌ها نیز نوعی نقد هرمنوتیک است که به کمک سوابق ذهنی و تجربی مفسر و احاطه او به مسائل اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و ایدئولوژیک صورت می‌گیرد. در تفسیر آثار هنری دو بعدی که ممکن است در متون نوشتاری به آنها اشاره شده باشد نیز داوری نقد کننده بر داده‌های نامبرده و مسائل اجتماعی هنر و فرهنگ غالب استوار است.

مستقیم یا غیرمستقیم بودن سندی که مورد تحلیل واقع می‌شود دارای اهمیت است. طبیعتاً نقد هرمنوتیک از روی متن اصلی می‌تواند به واقعیت نزدیکتر باشد تا نقدی که براساس متون برگردانده شده به زبانی دیگر صورت می‌گیرد و یا متونی که در باره متن اصلی نوشته شده‌اند. در هر حال هر یک دارای ارزش و اعتبار نسبی خودخواهند بود. این اعتبار به چگونگی تشخیص و برداشت شخص ناقل از روی سند اصلی یا برگردان متن و مهارت مترجم آن در انتقال دادن مفهوم اصلی متن مبدا و به کارگیری واژه‌های برابر در زبان مقصد و انتقالی حالت، مقصود و سبک نوشتاری و البته میزان آگاهی مفسر نسبت به اوضاع و شرایط محیطی و فرهنگی نویسنده بستگی دارد.

در نقد محتوا - که البته روشی عقلانی و منطقی نیز است - مفسر به نحوی آگاهانه اصول استدلال منطقی را در آن به کار می‌گیرد و بدین منظور برنامه‌ای را برای نقد تنظیم می‌نماید، برای مثال او می‌تواند درباره مقوله‌های نقد هرمنوتیک یک یا چند واحد نقد از موارد زیر را برگزیند و یا همگی آنها را در نقد به کار بندد.

۱- یافتن هدف و موضوع بیان

۲- ارزیابی انواع داده‌ها و مثال‌های مورد بهره‌گیری در متن

۳- تشخیص شیوه‌های استدلال در بیان و پایه‌های داوری

۴- چگونگی ارزش‌گذاری‌ها و استحکام معیارهای اندازه‌گیری

۵- وجود یا عدم استحکام در بیان

۶- به کار بردن صداقت در بهره‌گیری از شواهد

۷- کشف گروه یا طبقه اجتماعی، سیاسی و یا فرهنگی مخاطب

۸- ارزیابی جهان بینی و دیدگاه تولیدکنندگان پیام ها و گفتارها

۹- دخالت فکر و رفتار نویسنده

نقد ساختاری:

نوع دوم، نقد ساختار یا ساختاری نوشتار یا گفتار است که به آن نقد معناشناسی کمی نیز گفته می‌شود. در این نوع نقد واژه‌ها، معنی‌ها و حالت‌های متفاوتشان برحسب بخش‌های گوناگون کلامی، میزان تکرار آنها و کوتاهی و بلندی جمله‌ها، الفاظ، اصطلاحات، حالات نوشتار و ارتباط واژه‌ها و عبارات مورد شمارش و اندازه‌گیری واقع می‌شوند. گاهی حجم مطالب نوشته شده درباره یک موضوع و در دوره‌ای معین مورد سنجش و اندازه‌گیری واقع می‌گردد و گاهی عنوان‌های مقاله‌های یک روزنامه یا ادواری در سال‌های مشخص مورد نقد و تفسیر واقع می‌شوند. در هر حال ممکن است در یک بررسی، فقط یکی از موارد یاد شده موضوع نقد واقع گردند. در این روش که به آن معناشناسی کمی نیز گفته می‌شود رابطه پیوستگی یا همبستگی واژگان با یکدیگر را می‌توان از طریق فرمول‌های آماری به دست آورد.

روش سمانتیک، زبان معناشناسی نیز نامیده شده است. بدین سبب که میزان تکرار واژه‌های خاص که مورد بهره‌گیری نویسنده قرار گرفته است، با میزان تکراری آن واژگان در معنای متداول در جامعه، مقایسه می‌گردد- البته امکان انجام این مقایسه هنگامی میسر است که چنین بررسی بزرگی در سطح جامعه، قبلاً و برای همان دوره زمانی صورت گرفته باشد- یعنی فراوانی واژگان در چندین اثر ادبی در دوره‌ای خاص، مورد اندازه‌گیری قرار گیرد و نتایج حاصل از آن، به عنوان معیار، شاخص یا الگویی برای مقایسه، مورد بهره‌گیری واقع گردد. برای مثال سنجش سبک یک نویسنده را می‌توان به همین نحو تعریف نمود. می‌دانیم که سخن گفتن بر این فرض استوار است که کلمه‌هایی که به کار برده می‌شوند را شنوندگان درک می‌کنند، یعنی اینکه کلمه‌های متداولی هستند ولی در میان همین کلمه‌های متداول هر نویسنده کلمه‌های معینی را بر دیگر کلمه‌ها ترجیح می‌دهد. میزان تکرار کلمه‌هایی که به کار می‌برد، همان میزان تکرار آن کلمه‌ها در استعمال متداولشان در جامعه نیست. این اختلاف در میزان، ویژگی سبک هر نویسنده‌ای را تشکیل می‌دهد و می‌توان به کمک روش‌های آماری آن را مورد بررسی قرار داد و در نهایت توصیفی منظم و یا حتی فرمول خاصی را برای سبک یک نویسنده معرفی نمود. اندازه معمول جمله‌های نویسنده با واحد واژه مورد سنجش یا اندازه‌گیری قرار می‌گیرد و کوتاهی و بلندی جملات او تعریف می‌گردد. به علاوه چگونگی هماهنگی بین اجزای متفاوت جمله یا حالت نحوی آنها طبقه بندی و توصیف می‌شوند. مطابقت واژه‌ها و رابطه مطالب با یکدیگر را می‌توان محاسبه نمود

بدین معنا که هر کجا واژه‌ای خاص ظاهر می‌شود در کنار او واژه خاص دیگری آن را همراهی می‌نماید. یافتن این گونه آمیزه‌های کلامی، روند نقد را در تشریح و توصیف سبک نویسنده یاری می‌نماید. از این روش برای یافتن واژه‌ها یا حتی جمله‌های محو شده یا از بین رفته در نوشتارهای قدیمی استفاده می‌گردد. در برخی از رویکردهای نقد متون و واژه‌ها را می‌توان با دیدگاهی چند بعدی امکان پذیر نمود و علت آن به درستی، تغییر در نقش‌ها و مفاهیم واژگانی است که در شرایط و مناسبت‌های گوناگون به کار می‌روند و به همین سبب خاطر نشان می‌سازد که «نقد زبان شناسانه یا یک پژوهش ادبی با ارزیابی گفته‌ها و نوشته‌های سیاسی یکسان نیست... به منظور آنکه نقد این آثار در وظیفه و نقش خود - که تعیین مناسبات واژه‌ها و مفاهیم مورد استفاده در یک مقاله است - کامیاب گردد، باید نقد زبانی چند بعدی، فعالیت خود را گسترش دهد و از دیدگاه‌های مختلف به بررسی یک اثر پردازد. با پیروی از این روش می‌توان دریافت که چگونه هر واژه را نظام‌های گوناگون مناسبات کلامی، در معانی و موارد مختلف به کار می‌برد.»

برای شناخت سبک، علاوه بر مقایسه کردن و تطابق واژگان نویسنده با زمینه‌های محیطی موجود، شیوه نگارش و بیان، کوتاهی یا بلندی عبارت‌ها، سادگی یا پیچیدگی آنان و از این قبیل، می‌تواند در ایجاد تصویری واقع‌گرایانه از سبک نوشتار موثر باشد. در این مورد دو نوع نقد می‌تواند صورت پذیرد؛ یکی شمارش تمامی واژه‌های یک متن و طبقه‌بندی کردن آنان براساس صورت‌های گوناگون کلامی مانند اسم، صفت، قید و غیره و دیگری واژه‌هایی که سبب تکرار بسیار، صورتی نمادین و خاص نویسنده را پیدا کرده‌اند. این نوع نقد که به صورت کمی بر روی اجزا ساختاری یک متن نوشتاری صورت می‌گیرد - بدان سبب که به طور نسبی کمترین تاثیر ذهن یا شخصیت نویسنده و منتقد در آنان دیده می‌شود و بدین ترتیب با روش‌های علمی توافق بیشتری دارد، نسبت به نقد درونی یا سبک‌دارای کاربرد بیشتری نیز است.

یافتن حجم نوشتار در ارتباط با موضوع، نوع دیگری از نقد سمانتیک کمی است. بدین منظور تعداد واژگان مربوط به هر موضوع و یا سطح اختصاص داده شده به یک موضوع یا عنوان و یا تیترا مقاله‌های موجود در محصولات و آثار پرشماره، عمل می‌شود. با این تفاوت که در مورد اخیر اندازه‌گیری برحسب تعداد عنوان‌ها و گروه موضوعی آنان صورت می‌گیرد.

کاربرد نقد ساختارگرا می‌گوید در هر متن ساختاریست که کمک به تاویل متن برای نقاد مجرب می‌کند. پس هر چه نوشته می‌شود حاوی قواعد یا «دستور ادبیات» است که فرد قالب مهارت‌های انتقادی خود یاد می‌گیرد و می‌تواند آن را مشخص، موضع‌گیری، تایید یا برملا سازد. ساختارگرایی حقیقت را در پس پرده متن می‌جوید؛ در نیم قرن گذشته، سه مکتب ساختارگرا، ساختاردا، پسا ساختاری با نشانه‌شناسی تلاقی کردند. نقد ساختارزدا

بخشی از پساساختارگرایی است که در نقد ادبی از دهه ۸۰ میلادی در تقابل با ساختارگرایی بکار می رود. نقد ساختارزدا واکنشی بود به نقد ساختارگرا که بر ۱ معنی در متن استوار است.

نقد زیرمتن مجموعه‌ای از مهارت‌ها و علومی است که مربوط به متن با معنی مشخص می باشد. برخی منتقدان به تعریف ارزشها خرده می گیرند. نقد ساختارزدای یک متن مانند رمزگشایی یک پیام سری است. برخی معتقدند با تاویل و تفسیر ساختارزدا می توان عبارات پرابهام و طولانی را به مبتنی چندمعنایی تبدیل نمود.

با نقد ساختارزدا و پساساختارگرا فرد منتقد با تجارب فردی خود در تفسیر متن حلول می کند. زیرا متن در قفسه کتاب مرده است؛ تنها در ذهن منتقد با تجربیات فردیش زنده می شود. هر منتقد هم در زمان-مکان مشخص با تجارب الگوی حافظه خاص خود، از ۱۰۰ها صفحه کتاب تنها رئوس متمرکز بر رویکرد خود را مشخص و برجسته می سازد

نقد ساختارزدا به معنی اوراق کردن، مقابل نقد سازنده بمعنی جداسازی و چینش مجدد محتوای آثار براساس روح حاکم بر اثر می باشد.

نقد پساساختارگرایی تفسیر چندگانه متن و فرهنگ آنرا بنا به سلیقه خواننده با زیرمتنها و ارزشهای خاص آن دنبال می شود. ساختارگرایی روی درک کلمه در حلقه منتقدین تاکید کرده تا معنی مشخص متن را معلوم کند. نقد پساساختارگرا منتقد را بجای مولف، فاعل اولیه متن، می نشاند. با این جایجایی "ناثابتی/ محور زدایی" مولف اتفاق می افتد. در این نوع نقد بدون جایگاه محوری مولف در تولید متن، منابع معنای متن - خوانندگان، هنجارهای فرهنگی، سایر اشکال ادبیات انگاشته شده؛ پس هیچگاه این منابع جایگزین معتبر/ موثق نبوده؛ با یکدیگر سازگار نیستند. در مقابل استقلال فرهنگی معنای نقد ساختارگرا، نقد پساساختارگرا فرهنگ مخاطب هر متن را در نقد ضروری می داند. عناصر اصلی این، مراحل در فرهنگ نقد عبارتند از مولف، مکان، قالب، مخاطب و عوامل اجتماعی و اقتصادی دیگر. یک نقد پساساختاری، معنای هر اثری سعی دارد در قالب یک پدیده فرهنگی نقد و اثر جدید تولید کند.

نظریه چیست؟

نظریه به بیان ساده، غیر دقیق و مقدماتی شرح نگاهی جدید به پدیده‌ها است، توصیفی از روابط بین پدیده‌ها یا تشریحی از علل یا عوامل یک پدیده است. نظریه، بیان روابط بین دو یا چند پدیده است. یک نظریه علی به بیان روابط علی و معلولی بین پدیده‌ها می‌پردازد و یک نظریه توصیفی شرح و تفصیلی از یک یا مجموعه‌ای از پدیده‌ها را بیان می‌کند. هر چند که جوهره نظریه را به همین سادگی میتوان بیان کرد اما نباید به این تعریف ساده اکتفا کرد. نظریه یک جمله است که برای توضیح پدیده‌ها به بیان روابط و قانون مندی بین آنها می‌پردازد. به بیانی کاملتر، نظریه مجموعه بیاناتی است منظم، سامان یافته و به هم مرتبط، مجموعه‌ای از اظهارات و جملات است که یک پدیده یا پدیده‌هایی را برای ما تشریح و تبیین می‌کند. نظریه‌ها پلی بین زبان و تجربه هستند، هر یک از این جملات ارتباطی معنادار با هم دارند، همدیگر را نقض نمی‌کنند بلکه پشتوانه یکدیگرند و گاه برخی از جملات یک نظریه چتری برای دیگری‌اند. به بیانی کاملتر نظریه مجموعه‌ای از گزاره‌های به هم پیوسته است که مکمل هم‌اند و یک پدیده را از جنبه‌های گوناگون توضیح داده و روابط حاکم بر آن را بازگو می‌کنند.

بیان را اندکی فیلتر کنیم و بگوییم که نظریه مجموعه‌ای از قضایا است که به صورت پلکانی یکی مفروض دیگری است. یعنی هر قضیه که سطحی کلی تر دارد پل‌های است برای قضیه‌ای که سطحی کمتر کلی دارد. از پله بالا شروع میکنیم و به پله پایین تر می‌آئیم؛ به تسامح بگوییم از آسمان ذهن به زمین عین و از کلیات یک موضوع تا جزئیات آن. پس نظریه جدای از فرضیه اساساً وجود خارجی ندارد. هرچه هست فرضیه است، گاه فرضیه‌ای کلی و گاه فرضیه‌ای جزئی و معطوف به یک پدیده خاص. هم از این رو است که گاه به یک جمله ساده که تبیین کننده یک فرضیه است نظریه نیز گفته می‌شود. مثل فرضیه عمومی نسبیّت یا نظریه عمومی نسبیّت. آنگاه که این جمله ساده به صورت مستقل نگریده می‌شود به آن فرضیه می‌گوییم و آنگاه که در پیوند با جملات و اظهارات و قواعد پیشین و پسین آن دیده می‌شود به آن نظریه می‌گوییم. "نظریات که با زبان طبیعی (مثل انگلیسی یا زبان مصنوعی (مثل نمادشناسی ریاضی) آرایه می‌شوند، سه شکل اصلی به خود می‌گیرند. یک مجموعه قوانین، یک مجموعه تعاریف، اصول موضوعه، یا گزاره‌ها؛ یک مجموعه توصیفات فرآیندهای علی"

نظریه به واقع مجموعه از گزاره‌های به هم پیوسته است که در سطح کلان شروع می‌شود و تا سطحی خرد ادامه می‌یابد. اگر گفته می‌شود که نظریه مجموعه‌ای از فرضیات است باید توجه داشت که این فرضیات به هم پیوسته‌اند و یک کلیت منسجم را تشکیل می‌دهند. این کلیات منسجم شامل فرضیات و گزاره‌هایی است که

به صورت سلسله مراتبی و بهم پیوسته با هدف پاسخ گویی به پرسش های مورد نظر در کنار یکدیگر قرار گرفته اند. یک نظریه در بطن خود به صورت آشکار یا پنهان قضاوتی در باره ی نحوه ی شناخت جهان و نحوه شناخت انسان ارائه می دهد. نظریه به صورت پیدا یا پنهان در بطن خود یک جهان بینی و گرایش معرفت شناسانه دارد و به واقع در باره نوع شناخت «تجربی، حسی، عقلی یا ذهنی» قضاوت می کند. سطح کلان نظریه به واقع سطح معرفت شناسی آن است. به عنوان مثال، شناخت رفتار انسان یک سطح کلان از نظریه است. سطوح خردتر نظریه میتواند حوزه های خاصی را در بر گیرد. به عنوان مثال رفتار سیاست خارجی یک کشور در یک حوزه خاص. نظریه یا فرضیه هر دو روابط علی و معلولی بین پدیده ها را بیان می کنند. با این تفاوت که نظریه سطحی کلان تر دارد و روابط بین پدیده های بیشتری را شامل می شود.

از مجموعه مباحث فوق نتیجه میگیریم که نظریه مجموعه ای از گزاره های فرضیه ای است که درباره ویژگی های یک پدیده، علل، عوامل و دلایل پدید آورنده آن، یا رابطه آن با دیگر پدیده ها اظهارات و پیشنهاداتی ارائه می دهد. البته این تعریف و شاید هیچ تعریف دیگری کامل و جامع نیست چرا که نظریه پردازی آنچنان گسترده است و موضوعات گوناگونی را پوشش میدهد که یک تعریف واحد به سختی می تواند این گستردگی را دربر گیرد.

خصوصیات نظریه

۱- نظریه باید توانایی تعیین حقایق مورد مشاهده مربوط به یک مسئله را داشته باشد باید توصیف و تعیین کند چرا یک پدیده تحت یک شرایط خاص اتفاق می افتد. نظریه که پیچیده گی کمتری داشته باشد از نظریه که دارای پیچیدگی های بیشتری است ارزنده تر می باشد.

۲- یک نظریه باید با حقایق مورد مشاهده شده و با بدنه دانش مغایرت نداشته باشد

۳- نظریه باید ابزارهای لازم را برای آزمون خود داشته باشد به این معنی که در صورت تأیید باید بتوان فرضیه هایی قیاسی دیگری از آن استنتاج کرد و پیامدهای آن را پیش بینی کرد

نظریه های انتقادی نیز از جمله نظریه های علوم اجتماعی اند که معمولاً فاقد بنیان مشخصی هستند و هدف اساسی آنها "بررسی درستی و نکات مثبت و منفی دیگر نظریه ها است."

نظریه به چه کار می آید؟

نظریه و نظریه پردازی ابزاری است که به شناخت نظم می بخشد و پیشبرد علم و دانش را امکان پذیر میسازد. نظریه، یک پدیده را به صورتی مستقل و مجزا در نظر نمی گیرد. و آن را به دیگر پدیده ها یا به تعبیر دقیقتر به سلسله مراتبی از پدیده ها متصل می کند. این سلسله مراتب هر چند ذهنی است اما زمینه ای را برای آزمون

تجربی یا نقادی استدلالی خویش ارائه می دهد؛ خواه به تصریح خواه به صورت ضمنی. این آزمون و نقادی، مجال رد و تأیید و قبض و بسط نظریه را در مواجهه با واقعیت ها (از طریق فرضیه ها) فراهم می آورد تا بدینسان شناخت تکامل یابد. بدون نظریه، اما، غرق در پدیده های جزئی و منفک از یکدیگر می شویم و ارتباطی بین پدیده ها برقرار نمی کنیم و آنها را دسته بندی نمی کنیم. بدون نظریه، رخ دادن هر اتفاقی محتمل است و بلکه توجیهی ندارد و لذا شناختی نیز امکان پذیر نیست. در واقع، جوهره هر نظریه ارائه دلیلی یا بیان علتی یا توضیح پدیده های است. در نظریه پردازی، شناخت از طریق دسته بندی پدیده های مشابه و تعمیم و استنتاج حاصل میشود. هر چند ممکن است که این دسته بندیها و تعمیم ها اشتباه باشند اما امکان پیشرفت و پیشبرد کاروان علم را فراهم میکنند. گفت: یار دوست دارد این آشفتگی، کوشش بیهوده به از خفتگی است؛ آشفتگی دنیای نظریه ها بهتر از خفتگی است!

بانگِ جرسی که دردنیای نظریه پردازی به گوش می رسد علم و دانش را بهتر از پریشانی و ایستادن در بیابان تجزیه گرایی به پیش میبرد.

نکته محوری در نظریه و نظریه پردازی آن است که پدیده های مشابه را میتوان به گونه ای مشابه تجزیه و تحلیل کرد و امور ظاهراً مشابه، دلایل یا علت های مشابه دارند و همین پیشرفت شناخت را امکان پذیر میسازد. اما در مقابل، ضدیت با (یا غفلت از) نظریه و نظریه پردازی امکان پیشبرد را سلب می کند. بدون نظریه پردازی شناخت ما از پدیده ها به گزارشگری امور جزئی محدود میشود و روزمرگی «روزانه نگاری» جای اشراف «جریان نگاری» را میگیرد.

نظریه نه تنها پدیده ها بلکه حوزه های گوناگون شناخت همچون سیاست، اقتصاد روانشناسی و ... را میتواند به هم مرتبط کند و همبستگی و قواعد و اصول یکسانی را بر آنها حاکم نماید تا این قواعد، شناخت ما را تکمیل کنند. چنین شناخت تکمیلی بدون نظریه پردازی و بدون کشف اصول امکان پذیر نیست.

اصول نظریه پردازی از چند دیدگاه قابل کنگاش است. یکی از نظر نظریه پرداز، دوم از نظر نظریه، سوم از دیدگاه جامعه و چهارم از نظر علمی، بنابراین نگاه به اصول چند وجهی می شود. در هر صورت تمامی آن ها مهم و حیاتی هستند. ارتباط میان آن ها امری اجتناب ناپذیر است.

بدون در نظر گرفتن نوع آن ها، مجموعه ای از مهم ترین این اصول نگاشته می شوند. تجزیه و تحلیل آن ها ممکن است چند وجهی باشند. بدین معنا که یک اصل ممکن است شامل تمامی موارد اصول در نظریه پردازی شوند و یا فقط یکی از موارد را شامل گردند.

مهم ترین اصول در نظریه پردازی عبارتند از:

الف: علمی بودن. بدین معنا که نظریه پردازی نمی تواند از سلسله مراتب و انسجام و سایر ویژگی های علمی جدا باشد. نظریات عوامانه گرچه ممکن است برای بسیاری پذیرفتنی باشند اما برای اهل علم نظریاتی قابل قبولند که دارای جنبه های دانشی باشند.

ب: تخصصی بودن. این مورد تکمیل کننده ی علمی بودن است. در این نکته نظریه ریزتر می گردد و در دایره ی علم خاصی قرار می گیرد. نتیجه این اصل آن است که فقط کسانی دارای نظریات معتبر می شوند که آن را از دیدگاه تخصص و آگاهی های خود ابراز نمایند.

ج: اصل متغییرسازی. بر این اساس نظریه پردازی در قدم اول به دنبال ایجاد تغییرات در درون جامعه است. نظریه پرداز به دنبال حفظ و وضعیت موجود نیست بلکه آن را یک نقص می داند. بنابر نظریات است که نظریه پرداز پیشنهاد تغییرات ارائه می دهد. البته آن را مقدمه ی تحول و تکامل می داند.

د: اصل پیشرفت. یکی دیگر از اصول مهم در نظریه پردازی تولید علم است. نظریات جدید باعث به وجود آمدن نکات تازه خواهند شد. اصلاحات و تغییراتی که در محتوی علوم ایجاد می شوند، آن را به سمت پیشرفت می کشانند. با این تذکر که علم پایان ناپذیر است.

ذ: اصل نیاز پردازی انسانی. این اصل بیانگر آن است که نظریاتی را ارائه دهد که در خدمت مردم باشند. انسان در طول حیاتش متغییر می گردد. توقعات و انتظاراتش آشکار می گردند. نظریات برای رفع آن ها تولید می شوند. یک نظریه پرداز برای ارضای شخصی خود دست به تولید نظریه نمی زند.

ر: اصل نو گرا بودن. این اصل بیانگر این است که نظریه پرداز به دنبال احیا یا دوباره کاری کار دیگران نباشد بلکه نظریاتی را ارائه دهد که جدید بوده و قبل از آن وجود نداشته باشد. انسان مطالب جدید را بهتر از تکراری دوست دارد و نسبت به انجام دادن آن ها تمایل دارد.

ز: اصل رشد سازی. این اصل که ماهیت انسانی دارد بیان گر آن است که نظریاتی را به دنیای امروز ارائه دهد که باعث رشد جنبه های انسانیت انسان گردد. هر نظریه ای که چنین اصلی را رعایت نکند، علی رغم داشتن اصول بسیاری، نمی تواند موفقیتی کسب کند.

ژ: اصل توانمندی. این اصل به توانایی نظریه در اجرا اشاره دارد. رویایی فکر کردن گرچه فی نفسه بد نیست اما آن نظری را قابل قبول می داند که قابلیت عملی شدن را داشته باشد. اینکه نظریه ی پرواز انسان بدون وسیله یک نظریه ی قابل قبولی باشد، بسیار مشکل می گردد.

در هر صورت مسائل و نکات علمی بر پایه ای و اساسی بنا گذاشته می شوند. ما آن ها را اصولی می دانیم که مانند پی ساختمان می مانند. اگر این اصول رعایت نشوند، حتی اگر در ظاهر دارای موفقیت کوتاه مدتی باشند، دوام آن ها را متصور نمی سازند.

باید اصول را در کنار نظریه پرداز حس نمود. آن ها فیلترهای مقدسی هستند که با راهنمایی و هدایت، پیشرفت های علمی را رغم می زنند. ما کشف اتم بر اساس نظریه ی اتمیسم را به شرطی توفیق می دانیم که در خدمت انسانیت و رشد جنبه های ادمی باشد.

اصول، راهنمای نظریه پردازان در تدوین نظریه ها هستند. آن ها زیر بنای اولیه و شکل دهنده ی تصورات نظریه پردازان ها کانال های هدایتی هستند که به توفیق انسانی منجر می شوند. اصول راهنمایی ریشه ای به نظریه هاست. باید آن ها را تدوینی همیشگی کرد. اصول تنها ضمانت ارزشیابی در موفقیت ها هستند.

سطوح مختلف کلیت یک نظریه (نمونه هایی از مجموعه فرضیه های به هم پیوسته)

نمونه: تبیین رفتار سیاسی بر اساس نظریه عقلانی

۱. جهان مادی واقعا وجود دارد و همه ی پدیده های قابل مشاهده علل مادی دارند. (اصل موضوعه)
 ۲. روابط اجتماعی پدیده های قابل مشاهده هستند؛ بنابراین علل مادی دارند. (قضیه، قیاس منطقی)
 ۳. روابط اجتماعی را می توان بر اساس رفتارهای قابل مشاهده فردی تحلیل کرد. (اصل موضوعه)
 ۴. رفتارهای انسان علل مادی دارند. (اصل موضوعه)
 ۵. انسان موجودی حسابگر است و بنابراین با سنجشگری در تصمیم گیری های خود در پی منافع مادی خود است. (قضیه، قیاس منطقی)
 ۶. نهادهای عمومی بر ساخته انسان هستند و در نتیجه بر اساس علایق اساسی انسان شکل می گیرند و برای تامین منافع انسان ها یا دولت ها تاسیس شده اند. (قضیه، قیاس منطقی)
 ۷. دولت، احزاب سیاسی و رفتار سیاسی افراد مبتنی بر تعقیب منافع است.
 ۸. سیاست خارجی یک دولت (مثلا دولت ایالات متحده آمریکا) بر اساس منافع این دولت است و بنابراین رفتار این دولت در حمله به افغانستان دستیابی به منافع ملی این کشور است. (فرضیه یا قیاس منطقی که فرضیه مشخص پژوهش را تشکیل می دهد)
- مشاهده می شود که نظریه از سطح معرفت شناسانه تقریبا مشابهی آغاز می شود هر چند که در سطوح پایین تر راه خود را در تبیین از یکدیگر جدا می کند. نظریه به یک تحلیل عقلانی از امور می پردازد و علت رفتار سیاسی را دستیابی به منافع می داند.

سطوح نظریه ها

نظریه ها را در یک تقسیم بندی کلی می توان به سه سطح تقسیم کرد:

سطح نخست: معرفت شناسی؛ نظریه حسی، نظریه عقلی و ... در شناخت شناسی

سطح دوم: انسان شناسی (رفتار انسان) نظریه های عقلانی، رفتاری، هنجاری، تفسیری،

سطح سوم: موضوعات خرد

در علوم انسانی عمدتاً بر سطح دوم و سوم متمرکز می شویم از اینرو ذیلاً چند نمونه را از سطوح دوم و سوم

بیان می داریم:

۱- نظریه عقلانی

نظریه انتخاب عقلانی در علوم انسانی یا به تعبیر دقیق تر نظریه سنجش عقلانی بر این مبنا استوار است که رفتار انسانی بر مبنایی از سنجشگری و محاسبه سود و زیان استوار است. انسان موجودی حسابگر است و در انتخاب های خویش در پی حداکثر سود است و این نکته ای کلیدی در فهم رفتارهای گوناگون انسان اعم از فرهنگی، اقتصادی و ... است. نظریه رئالیسم در روابط بین الملل و سیاست خارجی از چنین چشم انداز نظری سرچشمه می گیرد و بازیگران عرصه روابط بین المللی را دولت هایی می داند که در تعقیب منافع ملی هستند. از نظریه عقلانی رشته نظریه هایی استخراج شده است که یکی از مهمترین آنها نظریه انتخاب عمومی است. این نظریه بویژه بر این نکته تاکید دارد که بوروکرات ها و مقامات دولتی بدنبال حداکثر سازی منافع خود هستند و مداخلات روزافزون دولتی بیشتر بر همین مبنا شکل می گیرد و لذا هزینه های عمومی افزایش پیدا کرده و ناکارآمدی بیشتر می شود.

۲- نظریه نهادی

این نظریه اساساً بر مطالعه نهادها و تاثیری که این نهادها بر رفتار سیاسی دارند متمرکز می شود. قواعد، عرف و مقررات می توانند یک متغیر تبیینی برای رفتار سیاسی باشند. "نهادهای سیاسی بیان کننده انتخاب های خاصی در باره چگونگی شکل گیری روابط سیاسی می باشند. این نهادها دارای ماهیتی هستند که بطور مداوم در اعضاء یک جامعه دستوراتی را مبنی بر اینکه آنان باید در تعقیب اهداف سیاسی به شیوه خاصی عمل نمایند؛ القا می کند. این روش، نهادهای سیاسی را بعنوان نهادهایی که ضرورتاً حامل اجزاء هنجاری هستند، تعریف می کند.

۳- نظریه هنجاری

نظریه هنجاری در روش شناسی عبارت است از کشف یا کاربرد اندیشه های اخلاقی در حوزه اجتماع. در این رهیافت نظری تاریخ، هستی شناسی، انسان شناسی، جامعه شناسی، مبانی فلسفی، یا آموزه های اخلاقی (هر یک به تناسب یا به انتخاب پژوهشگر) مبنایی قرار می گیرد تا بوسیله آن بایدها و نبایدهایی اخلاقی، سیاسی یا فرهنگی ارایه شود. نظریه روش شناسی هنجاری مستلزم مقدمات، فنون و ترتیباتی است که به سادگی از مفروضات و ادعاهای بی استدلال قابل تمایز نیست. لذا استفاده از آن مستلزم شفاف سازی مکانیسم های خرد استدلالی و سلسله مراتب منطقی و سامان نظری است. هم از اینروست که دقت در انسجام منطقی و نقادی استدلال ها از مهمترین ابزارهایی است که بر فضای مجادلات و منازعات علمی حوزه های مرتبط با نظریه هنجاری سایه افکنده است.

" نظریه پردازان هنجاری از روشهای (متدهای) متعددی استفاده می نمایند که در این میان سه روش مشخص تر هستند. اول و از همه مهمتر اینکه نظریه پردازان هنجاری با انسجام داخلی استدلالات اخلاقی سر و کار دارند. برای اندازه گیری انسجام، آنان از شیوه های استدلالی ای بهره می برند که عمدتاً از منطق صوری و فلسفه تحلیلی اخذ شده است. دوم اینکه آنان از رشته های علوم اجتماعی مانند انسان شناسی اجتماعی و تاریخ برای آزمون صحت فرضهای اولیه استدلالات یا آشکار ساختن مشکلاتی که در استدلالات اخلاقی وجود دارد و با استدلال انتزاعی آشکار نمی شود، بهره می برند. در نهایت اینکه نظریه پردازان هنجاری نتیجه گیریهای استدلالات خود را با بینش شهودی خود می سنجند. "

از آنجا که "منطق علم مطالعه استدلال ها، استنتاجها و تشخیص درستی و نادرستی آنهاست" لذاست که روح استدلال منطقی بر روش هنجاری جاری و ساری است.

در سطحی پایین تر نظریه های گوناگون و متعددی در خصوص موضوعات خاص در علوم انسانی ارایه شده است. این نظریه ها را می توان به نظریه های سطوح بالاتر مرتبط نمود، هر چند که ضرورتی ندارد به تفصیل از آن ها سخن گفت. برای هر موضوع کافی است که به همان سطح اکتفا نمود. مثلاً مصطفی ملکوتیان، در کتاب «بازخوانی علل وقوع انقلاب اسلامی در سپهر نظریه پردازیها» شماری از نظریه های انقلاب را احصاء کرده است:

نظریه کارکردگرا- ساختاری چالمرز جانسون، نظریه کاریزمای ماکس وبر، منحنی J و نظریه جیمز دیویس، مولفه های هفت گانه کرین برینتون، نظریه محرومیت نسبی تد رابرت گر، نظریه های مارکسیستی انقلاب، نظریه انقلاب و بسیج منابع، نظریه توهم توطئه، نظریه توسعه نامتوازن ساموئل هانتینگتون و نظریه های چندعلتی انقلاب مورد بررسی قرار گرفته است.

امتیازات واگذاری مصوب از سوی هیات حمایت از کرسی های نقد و نظریه پردازی کشور به نفرات برتر در حوزه های نقد، نوآوری و نظریه پردازی:

۱. معرفی به جشنواره فارابی از سوی شورای عالی انقلاب فرهنگی و هیات حمایت از کرسی های نقد و نظریه پردازی در کشور

۲. صدور سند نظریه برتر در سالگرد ابلاغ فرمان حضرت امام خامنه ای ^(مدظله العالی) در تاسیس کرسی های نظریه پردازی ۱۶ بهمن هر سال

۳. سهولت در جذب هیئت علمی دانشگاههای نیروهای مسلح

۴. اعطاء ۲ پایه تشویقی در صورت عضویت در هیئت علمی

۵. دریافت جایزه نظریه برتر در حوزه های دفاعی - امنیتی و مدیریت راهبردی از سوی شورای عالی هیئت حمایت از کرسی ها در ۱۶ بهمن هر سال

امتیازات پژوهشی در حوزه های زیر در دستور کار هیئت امنای دانشگاه عالی دفاع ملی قرار

دارد که در صورت تصویب به دارندگان سند نظریه پردازی و نوآوری اعطا می شود

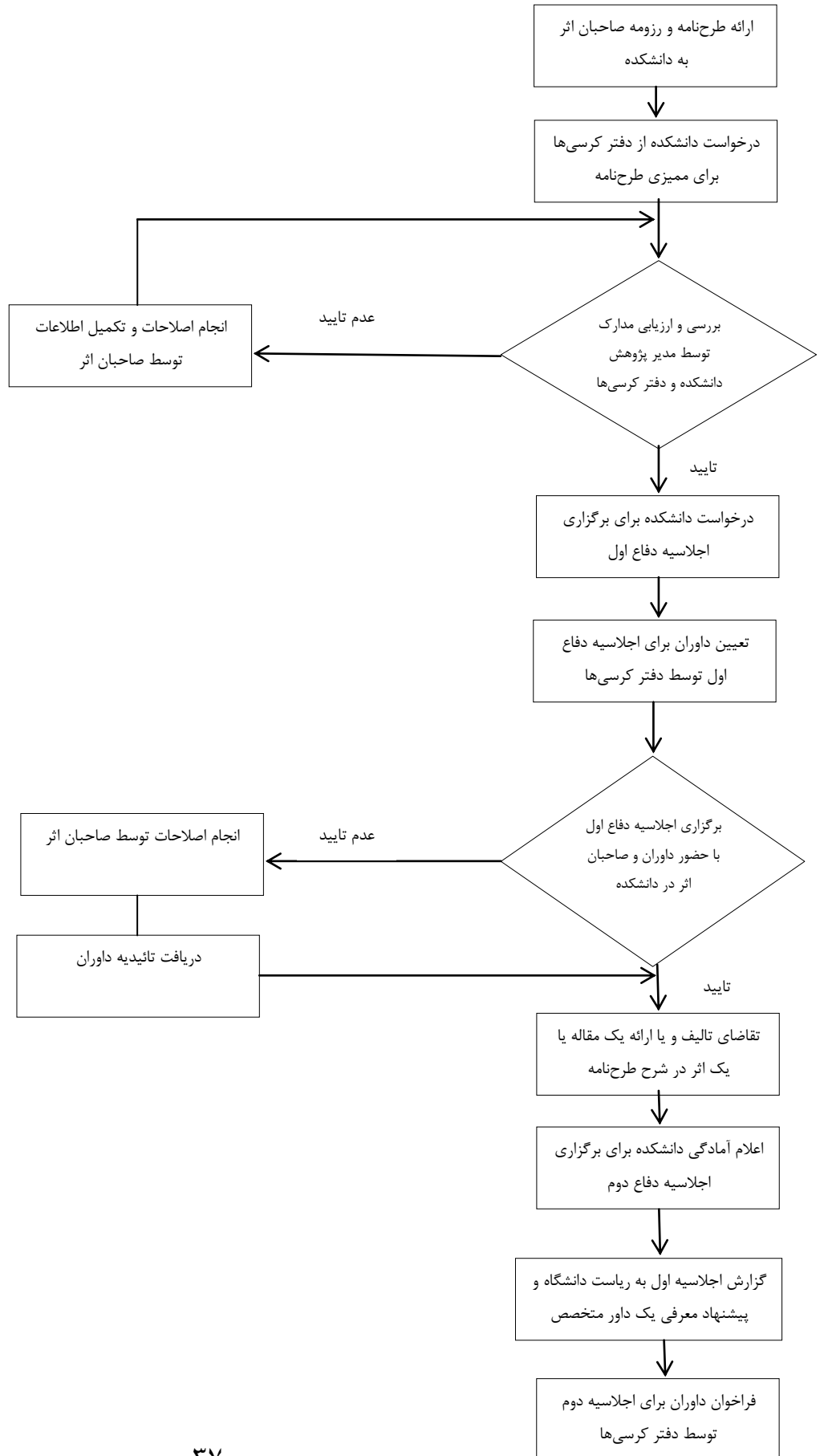
جدول امتیازات پژوهشی پیشنهادی اعطایی به اعضای هیئت علمی برتر در حوزه های نقد، نوآوری، ایده و نظریه پردازی دانشگاه عالی دفاع ملی

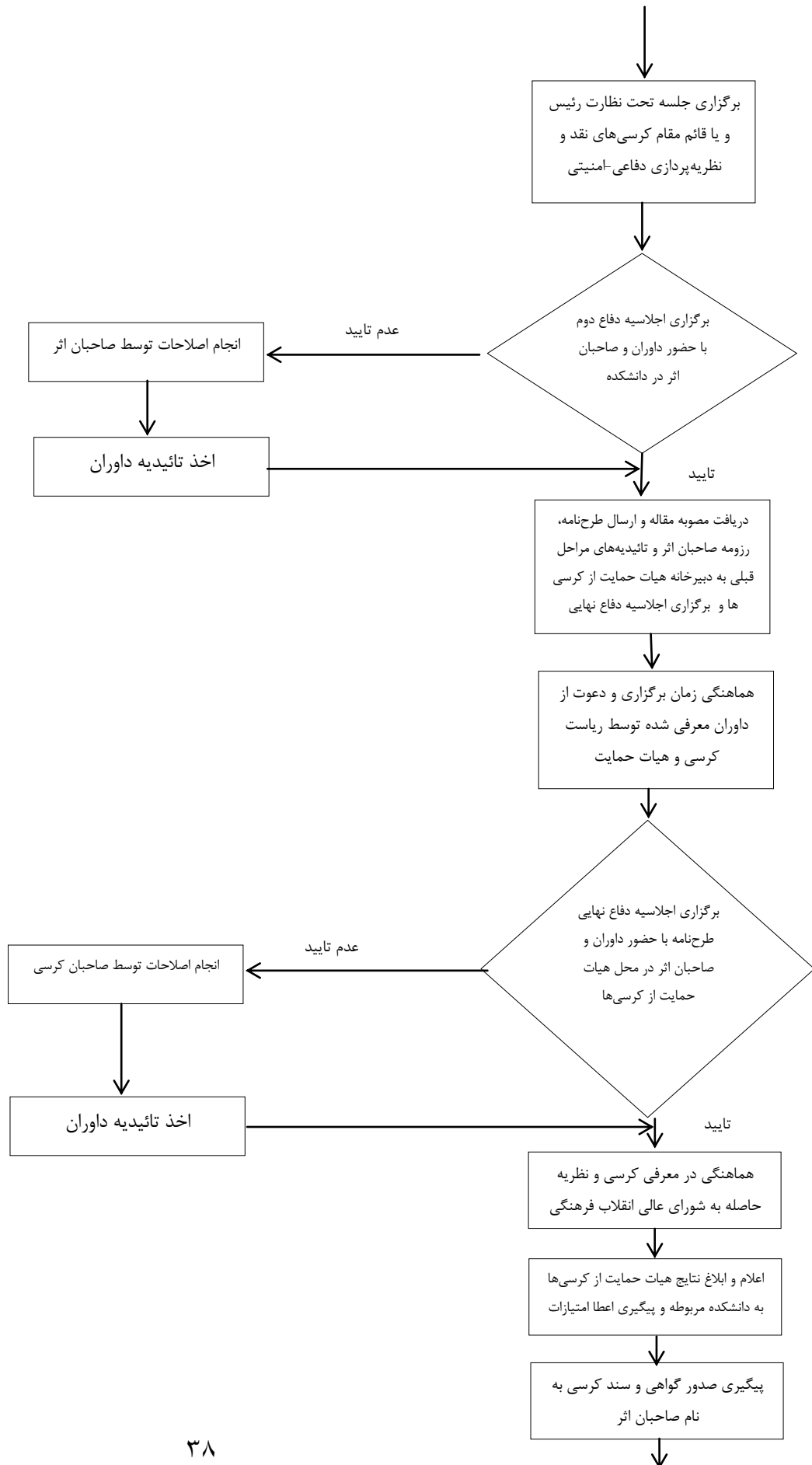
ردیف	نوع مشارکت	معادل مقاله علمی ترویجی	معادل مقاله علمی پژوهشی	معادل واحد موظفی	پایه تشویقی	پاداش معادل ۲۰ میلیون ریال (نقدی و غیرنقدی)	ملاحظات
۱	ارائه مقالاتی که در تبیین طرحنامه ایده و نظریه جدید نگارش می گردد.	*	*	در صورت اخذ امتیاز مقاله علمی - ترویجی برای ایده معادل ۲ واحد و مقاله علمی-پژوهشی برای نظریه پردازی معادل ۴ واحد موظفی	۲ تا ۱		
۲	ارائه ایده، طرح و نظریات نوآورانه جدید	*	*	در صورت تأیید از سوی کمیته دستگاهی دفاعی-امنیتی و مدیریت راهبردی در موضوع ایده و نقد معادل ۲ واحد و در حوزه نوآوری ۴ واحد و در حوزه نظریه پردازی معادل ۶ واحد در طول ۱ سال از موظفی اعضای هیئت علمی کسر می گردد			تبصره ۱: در صورت تکمیل ظرفیت های موظفی، دانشگاه می تواند از امتیاز اعطاء پایه های تشویقی و یا پاداش نقدی مابه ازاء ساعات موظفی به عضو هیأت علمی استفاده نماید.
۳	ارائه نظریه مبتنی و مستخرجه از مطالعات گروهی مشترک و رساله	*	*	در صورت اخذ تأیید از سوی کمیته دستگاهی دفاعی-امنیتی و مدیریت راهبردی در موضوع نوآوری معادل ۱ واحد و در موضوع نظریه پردازی معادل ۲ واحد در طول یک سال از موظفی اعضای هیئت علمی کسر می گردد			تبصره ۲: در صورت استفاده گروه مطالعاتی و یا تدوین رساله به بیش از دو نفر، امتیاز حاصله فیما بین اعضای تقسیم می گردد.
۴	دفاع از طرح نامه و کسب رتبه عالی از سوی کرسی نظریه پردازی دفاعی-امنیتی و مدیریت راهبردی (۸۰ به بالا)				* (۱ پایه) علمی		
۵	کسب امتیاز طرح نامه، ایده نامه در موضوع نقد و نوآوری نظریه در جشنواره های سطح ملی و بین المللی				* (۲ پایه) علمی	*	

جدول امتیازات پژوهشی پیشنهادی اعطایی به دانشجویان برتر در حوزه های نقد، نوآوری، ایده و نظریه پردازی دانشگاه عالی دفاع ملی

ردیف	نوع مشارکت	معادل مقاله علمی ترویجی (نمره ۱۷ تا ۱۴)	معادل مقاله علمی پژوهشی (نمره ۲۰ تا ۱۷)	کسب ۲ نمره پژوهشی	کسب ۶ نمره پژوهشی مطالعه گروهی	معادل آزمون جامع	اولویت جذب هیئت علمی	ملاحظات
۱	شرکت در کارگاه های پژوهشی و تکمیل طرح نامه های ذی ربط و کسب امتیاز لازم.			در صورت اخذ امتیاز در دفاع از طرح نامه تکمیلی ۱ مقاله علمی- ترویجی	در صورت کسب امتیاز و ارائه یک مقاله پژوهشی ضمیمه			
۲	ارائه مقالات کلاسی آموزش پژوهش محور که محصولات آن به طرح ، ایده و نقد جدید ختم گردد.			در صورت اخذ امتیاز در دفاع از مقاله (۱ مقاله علمی- پژوهشی)				تبصره ۱: امتیاز مقالات علمی- ترویجی با تبعیت از ضوابط دانشگاه (بین ۱۴ تا ۱۷) و مقالات علمی- پژوهشی (بین ۱۷ تا ۲۰) محاسبه می گردد.
۳	ارائه طرح نامه شامل نوآوری و نظریات نوین در طول تحصیل	*	*	در صورت اخذ امتیاز در دفاع از طرح نامه ۲ مقاله علمی- ترویجی				تبصره ۲: در صورت کسب امتیاز یک مقاله علمی- ترویجی ، ۲ نمره پژوهشی نیز محاسبه می گردد.
۴	ارائه طرح نامه نوآوری و یا نظریه پردازی مبتنی و مستخرجه از مطالعات گروهی یا رساله	*	*		در صورت کسب امتیاز در دفاع از طرح نامه در کمیته دستگاہی پرداخت پانزده میلیون ریال جهت نگارش مقاله علمی و پژوهشی طرح نامه			تبصره ۳: در صورت کسب امتیاز یک مقاله علمی- پژوهشی ، ۲ نمره پژوهشی نیز محاسبه می گردد.
۵	دفاع از طرح نامه طی ۲ اجلاس به کسب رتبه عالی (۸۰ به بالا)		دو مقاله علمی پژوهشی		دریافت ده میلیون ریال پاداش نقدی		*	
۶	کسب امتیاز طرح نامه های نوآوری، ایده و نظریه برتر در جشنواره های ملی و بین المللی				عضویت افتخاری در - انجمن علوم راهبردی - دریافت بیست میلیون ریال پاداش نقدی	*	*	

روندنمای برگزاری طرح‌نامه





شرکت دادن صاحبان اثر در زمره
نظریه پردازان کشور بمنظور دریافت سند
و جایزه کرسی ها



پایان

نحوه برقراری ارتباط با دفتر کرسی های نقد و نظریه پردازی

این دفتر آمادگی دارد از طریق زیر به سؤال های علاقمندان پاسخ داده و یا طرح نامه های آنها را دریافت نماید.

۱. سایت دانشگاه عالی دفاع ملی: WWW.SNDU.AC.IR

۲. پست الکترونیک: Nzarieh@sndu.ac.ir

۳. تلفن: ۲۷۳۵۴۴۰۷ - ۲۷۳۵۳۳۱۹ - ۲۷۳۵۳۳۷۷

لطفاً از ارسال طرح نامه های خود از طریق پست الکترونیکی خودداری و به صورت پستی و یا تحویل در محل دانشگاه اقدام فرمایید.٪